


# علائم ظهور

علی اصغر رضوانی


بسم الله الرحمن الرحیم

# علائم ظهور

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست ----- ۵

علائم ظهور ----- ۷

مشخصات کتاب ----- ۷

مقدمه ناشر ----- ۷

پیشگفتار ----- ۷

مفهوم «علائم ظهور» ----- ۹

آثار بحث از «علائم ظهور» ----- ۹

فرق علائم و شرایط ظهور ----- ۱۳

شرایط ظهور ----- ۱۴

تقسیمات علائم ظهور ----- ۱۷

نشانه های علائم حتمی ----- ۱۹

بداء در علائم محتوم ----- ۲۱

مشکلات احادیث علائم ظهور ----- ۲۲

منشأ اختلاف در فهم علائم ظهور ----- ۲۷

اشاره ----- ۲۷

۱ - تعارض بین اخبار ----- ۲۷

۲ - پراکندگی روایات علائم ظهور ----- ۲۷

۳ - دشواری کلمات ----- ۲۸

۴ - تعبیر از یک علامت به تعبیرهای مختلف ----- ۳۲

۵ - پیش فرض های سابق ذهنی ----- ۳۲

۶ - تصرّف در اخبار ----- ۳۲

۷ - منطبق شدن علامات بر چند واقعه ----- ۳۴

راه صحیح در بررسی علامات ظهور ----- ۳۵

بررسی برخی از علائم ظهور ----- ۳۷

توضیح ---- ۳۷
الف - قرآن و علائم ظهور ---- ۳۷
ب - روایات و علائم ظهور ---- ۴۰
توضیح ---- ۴۰
۱ - خسوف و کسوف ---- ۴۱
۲ - صیحه و فزع آسمانی ---- ۴۳
۳ - ندای آسمانی ---- ۴۵
۴ - نزول باران فراوان ---- ۴۷
۵ - خروج دجال ---- ۴۸
توضیح ---- ۴۸
صفات دجال در مصادر عامه ---- ۴۹
امور خارق العاده ای که از دجال صادر می شود ---- ۵۱
احتمالات در «دجّال» ---- ۵۱
۶- خروج سفیانی ---- ۵۵
۷ - واقعه آرمگدون ---- ۵۸
توضیح ---- ۵۸
الف - نصوص اهل کتاب ---- ۵۸
ب - نصوص اسلامی ---- ۶۱
۸ - کشته شدن نفس زکیه ---- ۶۷
۹ - زمینه سازان ظهور ---- ۷۱
سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت ---- ۷۴
پی نوشتها ---- ۷۴
درباره مرکز ---- ۸۳

# علائم ظهور

## مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور : علائم ظهور/ مولف علی اصغر رضوانی مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری : ۸۷ ص. فروست : سلسله مباحث مهدویت. شابک : ۴۰۰۰ ریال ۴۶۹-۳۷۹-۶۲۰-۵ : ؛ ۶۰۰۰ ریال چاپ سوم ۸۷۹-۴۶۹-۳۷۹-۶۲۰-۴ : ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) وضعیت فهرست نویسی : فاپا یادداشت : چاپ پنجم : تابستان ۷۸۳۱. یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس. موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق - موضوع : مهدویت موضوع : فتن و ملاحم موضوع : آخر الزمان شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره : PB۴/۴۲۲ /ر۵۵ع ۸ ۵۸۳۱ رده بندی دیویی : ۲۶۴/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۵۸-۸۵۵۸۱

## مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجّه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

## پیشگفتار

یکی از مسایلی که روایات فریقین شیعه و سنّی بر آن تأکید فراوان شده مسأله علائم ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان است. این مسأله از مسایلی است که مورد افراط و تفریط بسیاری از مؤلّفین و خطبا واقع شده است. برخی از آنان همه علائم را مورد توجه قرار داده و آن ها را در کتاب های خود نقل کرده و برای مردم با تفاصیل فراوان بازگو می کنند و نسبت به آن اهمیّت ویژه ای قایلند، بدون آن که در سند یا دلالت آن نظر یا دقتی نمایند.

برخی دیگر نیز در این مسأله تفریط و کوتاهی کرده و بحث از آن را نه تنها بی فایده مدانند، بلکه از آن ها به اوهام تعبیر کرده و طرح آن ها را در جامعه مضرّ می دانند.

احمد امین مصری می گوید: «قضیه مهدی را جوّی غریب از خبرهای غیبی به حوادثی که در آینده تحقق می یابد احاطه کرده است... آنان روایاتی را از افرادی یهودی که در ظاهر اسلام آوردند همانند کعب الأحبار و وهب بن منبه در مورد حوادث دولت ها و عمر آن ها نقل می کنند، و

با آن ها عقول مردم را پر می نماینـد. و از این طریق احادیثی در کتب مسـلمین به نام ملاحم پدید آمد که در آن خبر از وقایع از هر رنگی است، اخبـاری از عرب و روم و نیز اخباری از قتال ترک. و اخباری از بصـره و بغـداد، اسـکندریّه، مکه و مـدینه و خراب شـدن این دو، و این که مهـدی کوه های دیلم و قسـطنطنیّه را مالک خواهـد شد، و روم و انطاکیه و کلیسای طلا را فتح خواهد نمود. و نیز خبرهایی از فتح اندلس و حوادثی که در آنجا اتفاق می افتد در آن احادیث آمده است... این حوادث را به صورت احـادیث درآورده و برخی از آن هـا را به پیامبر نسـبت داده و برخی دیگر را نیز به ائمه اهل بیت علیهم السـلام نسـبت داده انـد. و نیز برخی دیگر به کعب الأحبار و وهب بن منبه و دیگران نسـبت داده شـده است. در حالی که نمی دانند نشـر این اوهام چه اثر سویی در گمراه کردن و انحراف عقول مردم داشته و آنان را تسلیم یک سری اوهام نموده اند...».(۱)

علاّمه جعفر مرتضـی العاملی می گوید: «... روایات علائم ظهور برخی ضـعیف السـند، و برخی دیگر صـحیح السند است، ولی فایـده ای در نشـر آن ها نیست؛ زیرا نمی توانیم به طور حتم خبر از وقوع آینده دهیم. هر آنچه در روایات به آن خبر داده شده ممکن است تحقق نیابـد. لـذا مجالی باقی نمی مانـد تا برای حوادث غیبی جایی باز کرده و از آن سـخن بگوییم. و نیز صـحیح نیست که کوشـش نمـوده و وقت خـود را صـرف آشـنایی بـا حوادث آینـده نمـاییم. و مسـایلی از این قبیـل هرگز دارای اثری مطلوب

در تشویق مردم یا ترسانیدن آن ها نخواهد داشت؛ زیرا مجالی برای استفاده از این نوع اخبار چه صحیح و چه ضعیف آن نخواهد بود مگر بعد از آن که در خارج موجود شوند...».(۲)

جا دارد که از افراط و تفریط دوری کرده و خطّ اعتدالی را در این مسأله دنبال کنیم.

### مفهوم «علائم ظهور»

علائم در لغت جمع علامت از ماده عَلَم است. و مقصود از آن اثری است که به توسط آن چیزی دانسته می شود، یا چیزی است که در جایی نصب می شود تا مردم به توسط آن هدایت یابند،، مثل عَلَم لشکر و نشانه های راه ها.(۳)

و در اصطلاح علم ملاحم و فتن کلمه «علائم ظهور» به هر اتفاقی که دلالت بر خبر غیبی دارد اطلاق می گردد که قرار است در آینده تحقّق یابد، تا آن که علامت و نشانه وقوع حادثه ای دیگر بعد از آن باشد. و در علم ملاحم این عنوان بیشتر اطلاق می گردد بر خبر دادن از علائم ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان که نشانه ای بر نزدیک شدن ظهور آن حضرت است، مثل خروج سفیانی در شام و خروج یمانی از یمن و وقوع صیحه آسمانی و ... .

امام صادق علیه السلام به اصل علائم ظهور اشاره کرده و می فرماید: «انّ قدّام القائم علامات تکون من اللّه عزّوجلّ للمؤمنین»؛ (۴) «همانا قبل از ظهور مهدی علائم و نشانه هایی است از جانب خداوند برای مؤمنین».

### آثار بحث از «علائم ظهور»

با تأمّل در روایات علائم ظهور و بررسی همه جانبه علائم ظهور پی می بریم که نقل علائمی برای ظهور و نشر آن ها در میان جامعه اسلامی از آثار و فوائد ویژه ای برخوردار است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - آگاهی امت از روایات ضلال و دعوت های انحرافی در زمینه مسائل عقایدی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی که قبل از ظهور اتفاق می افتد.

امام باقرعلیه السلام در حدیثی می فرماید: «و اتق السفیانی... و اتق الشذاد من آل محمّد»؛(۵) «... بپرهیز از سفیانی... و بپرهیز از کسانی که از آل محمّد در اقلیت اند».

گویا مقصود، سادات حسنی

و علویّونی باشند که هر چند مدتی به نام مهدی علیه السلام و برای برپایی حکومت عدل اسلامی قیام می کردند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ولترفعنّ اثنتا عشره رایه مشتبهه لایعرف ای من ای»؛(۶) «به طور حتم دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که همه مشتبه اند و هیچ کدام از یکدیگر تمییز داده نخواهند شد».

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «لایخرج القائم حتی یخرج قبله اثنا عشر من بنی هاشم کلّهم یدعو الی نفسه»؛(۷) «قائم خروج نخواهد کرد تا این که قبل از آن دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه آنان مردم را به خود دعوت می کنند».

۲ – بشارت به خروج رایات حق و قیام هایی که در آن مردم را به حقّ و حقیقت دعوت نموده است، با تأکید به پیروی از آن ها.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «شخصی از قم خروج کرده و مردم را به حقّ دعوت می کند. گروهی به دور او اجتماع می کنند، قلوب آن ها به مانند قطعه هایی از آهن در قوّت و شدّت است، بادهای وزنده آنان را متزلزل نمی کند. از جنگ خسته نمی شوند و ترسی ندارند، بر خدا توکّل می کنند و عاقبت از برای متقین است».(۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: «و اذا خرج الیمانی فانهض الیه فانّ رایته رایه هدی»؛(۹) «هر گاه یمانی خروج کند به پیشواز او روید؛ زیرا رایه و دعوت او به هدایت است».

۳ – اخبار غیبی از آن جهت که خرق عادت است از اهمّ دلائل نبوت و امامت است، و لذا نشر آن ها سبب زیاد شدن یقین در قلوب مسلمانان خواهد شد.

۴ – از آن جهت که کفّار برای پذیرش اسلام به دنبال دلیل و برهان و معجزه اند، این گونه اخبار بعد از

تحقّق قطعی آن ها حجّتی برای آنان خواهد بود.

۵ – بعد از آن که هر یک از این اخبار غیبی در خارج تحقّق پیدا نمود، قلوب مسلمین خصوصاً شیعیان نسبت به خبر اصلی که تمام این علامات به جهت اوست نیز تحققش برای مردم یقینی خواهد شد، و مردم با امیدواری بیشتری چشم به راه ظهور او خواهند ماند.

۶ – نشر علائم ظهور و تحقّق یکایک آن ها در خارج منعکس کننده عزم جدّی خداوند متعال در نصرت اسلام در عالم بر جمیع دشمنان اسلام است.

۷ – مسلمانان را برای آماده شدن و فراهم کردن زمینه ظهور تحریک کرده و به آنان آمادگی روحی، سیاسی و جهادی برای شرکت در حکومت آن حضرت می دهد.

تغییر سرنوشت ممکن نیست و آنچه خداوند متعال اراده فرموده است واقع خواهد شد، اما دانستن حوادث قبل از وقوعش به رغم تشویش و دغدغه خاطر، باعث ایجاد آمادگی مناسب و توانایی لازم در برخورد با آن ها می گردد، و بهره برداری بیشتر از اوضاع و کاستن از میزان کشته ها و خسارات را در پی خواهد داشت.

مثلاً کسی که از قبل می داند قحطی در پیش است برای آن روز اندوخته ای فراهم می کند، و اگر از وقوع جنگی پیشاپیش مطّلع گردد سلاح و پناهگاه و آذوقه لازم را تدارک می بیند. و اگر دانستن پیشاپیش حوادث مفید نبود، انبیا و ائمه علیهم السلام وقایع آینده را برای بشر پیشگویی نمی کردند....

۸ – از آنجا که انسان غریزه و میل به شنیدن اخبار غیبی را دارد، با طرح اخبار غیبی واقعی و اسلامی جلو انحرافات فکری از ناحیه کاهنان و منجمان از این طریق گرفته خواهد شد.

۹ – بخش مهمّی از علائم

ظهور، امور سیاسی اسلام به حساب می آید که باید مسؤولین در رده های بالا در بررسی مسائل استراتژیک به آن ها پرداخته، برنامه های خود را در سطح کلان طبق آن تنظیم نمایند. شرایط حسّاسی که اینک بر منطقه خاورمیانه حاکم شده و غرب به سرکردگی آمریکا با تمام قوا به خاورمیانه لشکرکشی کرده است، می توان تمام این برنامه ها را بر اساس پیشگیری از علائم ظهور مهدی علیه السلام و در نتیجه قیام آن حضرت توجیه نمود. آنان می دانند که در این نبرد اتفاقات بزرگی رخ خواهد داد که در سطح جهان تأثیرگذار بوده و تمام معادلات جهانی را دگرگون خواهد کرد. لذا از ابتدا برای کنترل این قضایا که مرکز ثقل آن در خاورمیانه است، به اینجا لشکرکشی کرده تا بر آن اشراف داشته باشند.

همان گونه که بعداً توضیح خواهیم داد مبشّرین کلیسا از وقوع قضایایی بس خطیر و هولناک در این منطقه خبر داده اند، این خبرها در روحیه سیاست مداران غرب، و بالخصوص آمریکا تأثیر گذاشته، و برنامه های استراتژیک خود را در سطح کلان بر اساس آن پایه ریزی کرده اند. و این خود دلیل بر نزدیکی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

امّا این که چرا آمریکا با همکاری غرب و هم پیمانانشان منطقه خاورمیانه را انتخاب کرده و علی الخصوص عراق را اشغال کرده و درصدد تعرّض به سوریه و دیگر کشورها است، به جهت آن است که معرکه «آرمگدون» که در کتب ادیان به آن اشاره شده و در آخرالزمان تحقق خواهد یافت و در روایات اسلامی از آن به معرکه «قرقیسیا» یاد شده است در منطقه خاورمیانه خصوصاً در منطقه ای بین سوریه و فلسطین اتفاق خواهد افتاد.

۱۰ – بحث از علائم

ظهور موضوعی نیست که اختصاص به شیعه یا مسلمانان داشته باشد، بلکه در هر دین و آیینی کم و بیش به علائم ظهور منجی بشریّت به هر اسم و نامی اشاره شده است.

نویسنده آمریکایی «هالسیل» در کتاب خود «خبر و سیاست» می گوید: «ما مسیحیان ایمان داریم که تاریخ بشریّت در آینده ای نه چندان دور در معرکه ای به نام "آرمگدون" به پایان خواهد رسید. معرکه ای که در آن مسیح بازگشته و بر تمام زنده ها و مردگان حکومت خواهد کرد».(۱۰)

## فرق علائم و شرایط ظهور

علائم ظهور گرچه با شرایط ظهور وجه اشتراکی دارند که همان تحقّق هر دو قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام است، ولی از جهاتی دیگر با هم اختلاف دارند، اینک به برخی از این اختلافات اشاره می کنیم:

۱ - منوط شدن ظهور به شرایط و تعلیق بر آن ها واقعی است، به این معنا که اگر شرایط نباشد، مشروط که همان ظهور است در خارج تحقّق نخواهد یافت، بر خلاف منوط شدن ظهور به علامات و تعلیق بر آن ها که واقعی نیست؛ زیرا علامات نسبت به ظهور جنبه کاشفیت و دلالت و اعلام دارد، همان گونه که می گویند: هیجان پرنده دلالت بر وقوع باران دارد.

به عبارت دیگر: علامات ظهور عبارت است از تعدادی از حوادث پراکنده که بین آن ها با ظهور ارتباطی نیست غیر از سابقیّت آن ها بر ظهور، بر خلاف شرایط ظهور که بین آن ها با ظهور رابطه علیّت و سببیّت است.

۲ - علامات، حوادثی پراکنده اند که در طول عصر غیبت به صورت پراکنده انجام خواهند گرفت، بر خلاف شرایط که تا وقت ظهور به صورت مستمر و متّصل خواهند بود.

۳ - انسان نسبت به شرایط ظهور تکلیف دارد

به خلاف علائم.

## شرایط ظهور

برای ظهور منجی عالم بشریت امام مهدی علیه السلام شرایطی چند ذکر کرده اند، از جمله آن ها عبارت است از:

۱ - تربیت امت از ناحیه فکری، و مستوای فرهنگی، تا قابلیّت فهم و تطبیق قوانین حکومت عدل عالمی توحیدی را دارا باشند.

۲ - تربیت تعدادی از افراد کامل برای یاری آن حضرت در عصر ظهور.

۳ - انتشار ظلم و فساد در عالم در نتیجه دور شدن مردم از دین الهی.

در اینجا سؤال هایی مطرح است که به برخی از آن ها با جوابشان اشاره می کنیم.

سؤال اول ممکن است که به ذهن برخی خطور کند که نشر علائم و شرایط ظهور با احادیثی که نهی از توقیت و معیّن نمودن وقت ظهور کرده است منافات داشته باشد.

فضل می گوید: از امام باقرعلیه السلام سؤال نمودم: آیا برای امر ظهور وقتی است؟ حضرت فرمود: «کذب الوقّاتون»؛ «دروغ می گوید کسی که برای ظهور وقت معیّن می کند». حضرت این جمله را سه بار تکرار نمود.(۱۱)

ابوبکر حضرمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «انّا لا نوقّت هذا الامر»؛(۱۲) «ما برای این امر وقت معیّن نمی کنیم».

پاسخ در جواب به این سؤال می گوییم: توقیت و تعیین وقتی که در روایات از آن نهی شده شامل نقل علائم ظهور و شرایط آن نیست؛ زیرا مقصود از توقیت آن است که به طور دقیق وقت خاصی را برای ظهور معیّن کنیم که روایات از این عمل نهی کرده اند، همان گونه که از برخی از آن ها به طور وضوح این مطلب استفاده می شود.

نعمانی به سند خود از اسحاق بن عمار صیرفی نقل می کند: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «قد کان لهذا الامر وقت و

کان فی سـنه اربعین و مائه فحدثتم به و اذعتموه فاخرّه اللّه عزّوجلّ»؛(۱۳) «برای این امر وقتی بود در سال ۱۴۰، ولی شما از آن سخن گفتید و آن را پخش نمودید، لذا خداوند متعال آن را تأخیر انداخت».

توقیت غیر از آن که مشمول نهی امام است، اشکالات دیگری نیز دارد از آن جمله:

۱ – قول جزافی و بدون دلیل است؛ زیرا اجماع مسـلمین بر آن است که وقت ظهور مشـخّص و معیّن نیست و امر آن موکول به اراده پروردگار است.

۲ – اگر تاریخ ظهور معلوم باشد دشمنان در صدد مقابله برآمده و در صدد جلوگیری از آن برخواهند آمد. لذا در روایات می خوانیم که ظهور حضرت به صورت ناگهانی اتفاق خواهد افتاد، همان گونه که وقوع قیامت چنین خواهد بود.

۳ – بـا عـدم توقیت، روحیه امیـد و حیـات در جامعه زنـده است به خلاف صورتی که وقت ظهور خصوصاً در صورت طولانی شدن، معیّن باشد، همانند معاد.

سؤال دوم برخی می گویند: پخش علامات و شـرایط ظهور باعث می شود که دشـمنان اسـلام و بشریت از اسرار سیاسی اسلام مطّلع شده و در مقابل آن بایستند.

پاسخ در جواب می گوییم: اگر خبر غیبی از ناحیه معصوم همچون پیامبرصـلی الله علیه وآله یا امام علیه السـلام است که هرگز اشـتباه و سـهو و خطـا ندارنـد، و معلـوم شـود که اراده حتمی الهی بر تحقّـق آن تعلّق گرفته است، در این صـورت مقـابله جبهه مخالف هرگز تأثیری در جلوگیری از تحقّق آن نخواهد داشت.

سؤال سوم برخی معتقدنـد که بحث از علائم ظهور بی فایـده است؛ زیرا آن ها واقعیّت نداشـته و غالب روایاتش از ناحیه سـند معتبر نیست. و نیز از ناحیه مضمون متوازن

و معقول نمی باشد.

برخی دیگر می گویند: تطبیق علامات در خارج بسیار دشوار است؛ زیرا بسیاری از آن ها در تاریخ واقع شده ولی به جهت تشابه با یکدیگر انسان به طور یقین نمی داند که علامتی که در روایات به آن اشاره شده واقع شده است یا خیر. و از آنجا که انسان هیچ گاه اطمینان به وقوع یا عدم وقوع آن ندارد لذا بحث از آن بی فایده است.

پاسخ اولاً: این که گفته شده اخبار علامات ظهور واقعیت ندارد مجرد ادّعا است و مدرکی ندارد.

ثانیاً: این که گفته می شود اخبار علامات ظهور از ناحیه سند معتبر نیست و نیز از ناحیه مضمون غیر متوازن و غیرمعقول است، این حرف نیز به طور کلّی صحیح نمی باشد؛ زیرا بسیاری از اخبار علائم ظهور صحیح السند بلکه مستفیض و یا حتّی متواتر است. اضافه بر این که تعداد بسیاری از آن ها مضمونی واضح و روشن دارند به درجه ای که در حکم نصّ صریح در موضوع خود است.

ثالثاً: ضعف در روایات اختصاص به روایات علائم ظهور ندارد، بلکه شامل اکثر ابواب سنت در بخش های مختلف می شود، آیا این مسأله باعث می شود که انسان محقّق دست از بحث و بررسی آن بردارد؟ یا آن که وظیفه دارد که روشی صحیح در بررسی روایات انتخاب کرده تا به نتیجه ای مطلوب در این زمینه برسد.

و امّا نسبت به این که در تطبیق علامات اشتباهات بسیاری صورت گرفته است، این امر گرچه صحیح است، ولی باعث نمی شود که دست از بحث و تحقیق برداریم، بلکه وظیفه داریم با به کار بردن روشی علمی و معتبر به طریقی صحیح برای تطبیق علائم در خارج دست یابیم.

در نتیجه: امور سلبی که برخی برای علائم ظهور

ادّعا می کنند، ناشی از خود علامات نیست؛ بلکه نتیجه فهم اشتباهی برای گروهی از امت نسبت به این علائم است.

از باب نموده: اسلام به زهد و تقوا دعوت نموده است، حال اگر گروهی از مردم حتّی علما از این دو موضوع برداشت نادرستی کردند این دلیل بر سلبی و منفی بودن آن دو است؟ یا این که اشکال در نحوه برداشت برخی از این دو واژه می باشد؟ طبیعتاً اشکال از ناحیه فهم ناقص برخی است که مشکلات بی شماری را به بار می آورد.

## تقسیمات علائم ظهور

برای علامات ظهور تقسیمات مختلفی به لحاظ مختلف شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

الف) تقسیم به لحاظ زمان به لحاظ زمان علامات را به گذشته و حال و آینده تقسیم نموده اند:

۱ – علامات گذشته یا ماضی علاماتی است که در زمان های پیشین واقع شده و به صورت واقعه تاریخی درآمده است.

۲ – علائم حال یا حاضر، که در حال حاضر با آن ها سروکار داریم. و این به نوبه خود بر دو قسم است:

– علاماتی که در گذشته تحقق یافته ولی آثار آن تا کنون در زندگی انسان محسوس و مشهود است، همانند بیشتر علاماتی که گویای انحرافات فکری، اخلاقی و سیاسی است که امت اسلامی به جهت دوری از اسلام حقیقی به آن ها مبتلا شده و اثر آن تا کنون برجای مانده است.

– بخشی دیگر از علائم حال در زمان معاصر وجود پیدا کرده است، و در زمان سابق برای آن نمونه هایی یافت نمی شود، مثل معضل گرانی، فقر و گرسنگی در عالم اسلامی و سقوط قیمت پول رایج عراق و لبنان در یک زمان، و خروج شخصی از قم که مردم

را به حق دعوت می کنـد و خرابی بغـداد به دست قوای اجنبی و عربی که از هر نـاحیه به آن هجوم می آورنـد، و وقوع جنگ طولانی بین ایران و عراق.

تمام این علائم در اخبار ملاحم و فتن به صورت وضوح و صریح آمده است. و شاهدی بر وقوع آن در تاریخ گذشته نیست.

۳ – علامات آینده: که انتظار حدوث آن ها در آینده می رود، مانند خروج یمانی از یمن و سفیانی از شام و غیره.

ب) تقسیم به لحاظ فاصله زمانی بین وقوع تا ظهور

به این لحاظ علائم ظهور بر پنج قسم تقسیم می شود:

۱ – علامات بعید از روز موعود با فاصله زمانی بسیار، که تمام آن ها واقع شده است.

۲ – علامات عصـر ظهور که چنـد ماه یا چند هفته قبل از ظهور تحقّق می یابد، مثل صـیحه ای به اسم حضـرت از آسـمان، فرو رفتن لشکر سفیانی بین مکه و مدینه و کشته شدن نفس زکیه در مکه بین رکن و مقام و غیر این ها.

۳ – علامـات روز ظهور که مهم ترین آن هـا ظهور امـام مهـدی علیه السـلام بین رکن و مقام و ایراد خطبه عمومی بر اصـحاب خود و در نهایت بیعت آنان با حضرت است.

۴ – علامات بعـد از ظهور که عبارت است از برنامه های جهادی امام مهـدی علیه السـلام بر ضـدّ دشـمنان اسـلام در کلّ روی زمین، و تشکیل دولت اسلامی در کلّ عالم.

ج) تقسیم به لحاظ نوعیّت علامت به این لحاظ علائم بر دو قسم تقسیم می شود:

۱ – علائم اعجازی: که دلالت بر وقوع آن ها قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت اعجازی و خارق العاده دارد، مثل کسوف و خسوف در غیر وقت آن دو، وقوع

صیحه ای آسمانی که در آن بشارت به ظهور امام مهدی علیه السلام است، بشارتی که به قدرت خداوند تمام مردم با هر لغت و زبانی خواهند شنید.

۲ – علائم طبیعی: که عبارتند از تمام علائم اجتماعی و سیاسی و خونریزی هایی که در موقعیّت های طبیعی قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام انجام می گیرد.

د) تقسیم به لحاظ وقوع و عدم وقوع به این لحاظ علائم بر دو قسم است:

۱ – علائم حتمی: که به طور حتم و مسلّم در خارج اتفاق می افتد.

۲ – علائم موقوف: که معلّق است به شرط و خصوصیاتی، و ممکن است که محقق نشده یا در آن تقدیم و تأخیر شود.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «از جمله علائم علاماتی است موقوف و برخی نیز علاماتی است حتمی. و خروج سفیانی از علامات حتمی است که انجام خواهد شد».(۱۴)

و نیز فرمود: «از جمله علائم ظهور علائمی است که نزد خداوند موقوف و معلّق است، آنچه را بخواهد مقدّم می دارد و آنچه را بخواهد مؤخّر می کند».(۱۵)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «اگر آیه ای در کتاب خدا نبود به شما آنچه بوده و خواهد بود و آنچه تا روز قیامت تحقّق خواهد یافت خبر می دادم و آن آیه: «یَمْحُو اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الکِتابِ» است».(۱۶)

## نشانه های علائم حتمی

سؤالی که در اینجا مطرح است این که چگونه ممکن است بین علائم حتمی که در آن تجدید نظر نمی شود، و علائمی که مشروط و موقوف است فرق گذاشته و تمییز داد.

در جواب گوییم:

از دو راه می توان بین علائم حتمی و غیرحتمی تمییز داد:

۱ – تصریح به حتمی بودن در روایات فضل بن شاذان به سند خود از ابی

حمزه ثمالی نقل می کند که فرمود: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: خروج سفیانی از علائم حتمی ظهور است؟ حضرت فرمود: «نعم، و النداء من المحتوم و طلوع الشمس من معزبها محتوم، و اختلاف بنی العباس فی الدوله محتوم، و قتل النفس الزکیه محتوم، و خروج القائم من آل محمّد محتوم...»؛ «آری، و ندا، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف بنی عباس در حکومت، کشته شدن نفس زکیه و خروج قائم آل محمّد از علائم حتمی است...».(۱۷)

۲ - تأکید به قسم امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند هیچ یک از ما قبل از خروج قائم قیام نمی کند مگر آن که به مانند جوجه پرنده ای خواهد شد که قبل از بال درآوردن از لانه خارج شود و در نتیجه ملعبه و بازیچه دست بچّه ها خواهد گشت».(۱۸)

۲ - تأکید به لابدّ

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لابدّ و به طور حتم یکسال قبل از ظهور قائم گرسنگی همه مردم را فراخواهدگرفت. و نیز خوف شدید از کشتار، نقص در اموال و انفس و ثمرات خواهدبود...(۱۹)

۳ - تأکید به لام پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود:«هرآینه سنت های پیشین وجب به وجب و ذراع به ذراع در میان این امّت اتفاق خواهدافتاد...».(۲۰)

۴ - تأکید به انّ امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا از بزرگ ترین بلایا آن است که صاحب مردم به صورت جوانی موفق خروج خواهد نمود، در حالی که مردم گمان می کنند که او پیرمردی بزرگسال است.(۲۱)

۵ - تأکید به تکرار

امام باقرعلیه السلام فرمود: «هیهات، هیهات فرج ما اتفاق نخواهد افتاد تا این که غربال شوید، دوباره غربال شوید، دوباره غربال شوید، تا این که خداوند کدورت را از میان

برده و خالصی را ظاهر کند».(۲۲)

۶ – تأکید به سین و سوف سین و سوف در اصل دلالت بر حدوث واقعه ای در آینده نزدیک یا دور دارد، ولی در صورتی که در کلام معصوم بکار رود دلالت بر وقوع حتمی آن می کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «زود است که زمانی بر این امّت برسد که علما را تنها با لباس زیبا و قرآن را تنها با صورت زیبا بشناسند، و تنها در ماه رمضان خدا را عبادت کنند، هرگاه چنین شد خداوند بر آن ها حاکمی را مسلّط سازد که علم و حلم و رحمت در او نیست».(۲۳)

## بداء در علائم محتوم

در ملاحم و فتن بحث است که آیا در علائم محتوم بداء حاصل می شود، و ممکن است که با شرایطی تحقق نیابد؟

از برخی روایات استفاده می شود که علائم محتوم مورد بداء واقع می شوند.

نعمانی به سند خود از داوود بن ابی القاسم نقل می کند: ما نزد ابی جعفر محمّد بن علی الرضا بودیم، سخن از خروج سفیانی به میان آمد و این که در روایت آمده امر او حتمی است. به ابی جعفر عرض کردم:آیا بداء در امر حتمی خواهدشد؟حضرت فرمود: آری. عرض کردم:ما می ترسیم که در امر قائم نیز بداء حاصل شود؟ حضرت فرمود: امر قائم از اموری است که وعده داده شده و خداوند خلف وعده نمی کند.(۲۴)

علاّمه مجلسی رحمه الله در توجیه این حدیث می گوید: «احتمال دارد که مراد به بداء در علامات محتوم، بداء در خصوصیات آن باشد نه در اصل وجود آن، همانند خروج سفیانی قبل از نابودی بنی عباس».(۲۵)

ولی این توجیه خلاف ظاهر روایت است، زیرا روایت ظهور دارد که بداء در خود علامات حتمی حادث

می شود نه در خصوصیات آن ها.

صحیح آن است که بگوییم: سه مطلب است که از روایات به طور وضوح استفاده می شود:

۱ - برخی از روایات تنها خبر از تحقق وقایعی می دهند که در آینده اتفاق خواهدافتاد بدون آن که متعرّض شرایط و موانع آن شوند،لذا گاهی آن شرایط محقق شده و موانع مفقود می گردد، و بدنبال آن واقعه موجود می گردد، و گاهی نیز شرایط موجود نشده و موانع مفقود نمی شود، که در این صورت، واقعه نیز در خارج تحقق نمی یابد.

۲ - صورت دیگری است که خبر از تحقق علت تامّه با تمام اجزاء و شرایط و نبود موانع می دهد، به حیثی که وجود معلول که همان واقعه است امری واقعی می نماید، و غیر از اراده الهی نمی تواند در آن تغییری ایجاد کند. زیرا تحقق علت تامه نمی تواند قدرت خداوند متعال را محدود نماید.

۳ - در برخی روایات دیگر سخن از امور حتمی است که در آینده ای نه چندان دور واقع خواهدشد،و هرگز مورد تغییر و تبدّل از ناحیه خداوند متعال نخواهدبود، گرچه خداوند قدرت بر تغییر آن را دارد، ولی تغییر آن با صفات ربوبی سازگاری ندارد. مثلاً خداوند قادر بر انجام قبیح و ظلم است ولی هرگز از او صادر نمی شود.

باروشن شدن این سه قسم از خبرهای غیبی که مربوط به آینده بشریّت است، نتیجه می گیریم:

الف - بداء در علامات ظهور تنها در قسم اول است.

ب - بداء در علاماتی که حتمی است تنها در قسم دوم است.

ج - بداء در قیام قائم از قسم سوم می باشد.

### مشکلات احادیث علائم ظهور

در احادیث علائم ظهور دو مشکل اساسی وجود دارد یکی از آن دو مربوط به سند این گونه احادیث است،

و دیگری مربوط به دلالت و فهم آن ها است:

الف – اشکال سندی در صورتی که قاعده عمومی در روایات تأکید بر ناحیه وثاقت راوی و صدق در گفتار او باشد، با تأمل در این روایات پی به مشکلات مضاعفی خواهیم برد، زیرا در این گونه روایات احتمال وضع و جعل، نقل به معنا، احتمال اسقاط از روایت احتمالی بجا است. و اگر قواعد عامه در سایر روایات اقتضای الغای این احتمالات را دارد، در صورتی که راوی ثقه باشد، اما در مورد روایاتی که خبر از آینده دارد این چنین نخواهد بود.

راه حل اشکال از شهید سید محمد صدر

شهید سید محمد صدر در حلّ این اشکال راه حلّی را بیان کرده که دو جنبه دارد: یکی جنبه ایجابی و دیگری جنبه سلبی:

جانب ایجابی این راه حل به این است که:

الف – به روایاتی در باب علائم ظهور اخذ کنیم که مضمون آن در لفظ یا معنا متواتر است، به حدّی که علم به صحّت آن است.

ب – به مضمونی اخذ شود که از جهت لفظ یا معنا مستفیض است، به حیثی که موجب اطمینان به روایات خواهدبود.

ج – به هر مضمونی اخذ شود که همراه با قراین عامه یا خاصّه ای است که موجب علم یا اطمینان به صدق خبر خواهدشد و این راه حل منجرّ می شود که بسیاری از علائم ظهور را بتوانیم به اثبات برسانیم.

جانب سلبی آن این است که هر روایتی که در او این شرایط نیست طرد کرده و به آن اعتقاد ننماییم، گرچه مطابق قوانین عمومی در سایر ابواب بتوان به این گونه اخبار عمل کرد، مثل آن که خبری دارای سندی موثوق

و معتبر باشد. و با این طرح جایی برای احتمال نقیصه در معنا یا لفظ، و یا احتمال تغیّر معنا هنگام تغیّر لفظ باقی نمی ماند؛ زیرا این احتمالات در صورتی است که خبر واحد باشد و همراه با او قراین مفید علم یا اطمینان نباشد، ولی در صورتی که همراه با این گونه قراین است، دیگر جایی برای این گونه احتمالات نیست».(۲۶)

ولی به نظر می رسد که این طرح گرچه در سطح تئوری و فرضیه جالب است،ولی در مقام عمل و اجرا انسان را با مشکلات عدیده ای مواجه می سازد؛ زیرا در صورت پیاده نمودن شرایط پیشنهادی برای علائم ظهور کمتر حدیثی است که بتواند این شرایط بر او منطبق باشد.

لذا قبل از هرچیز لازم است به سراغ اسباب و عواملی برویم که باعث شده ایشان چنین موضعی گرفته و این شرایط سنگین را برای اخذ به روایات علائم ظهور فرض کرده اند. یکی از این عوامل احتمال قوی در وضع و جعل این گونه روایات است. ولی با توجه به این نکته که مصالح سیاسی و منافع دنیوی از جمله عوامل اساسی در وضع و جعل حدیث است، پی خواهیم برد که احتمال وضع در احادیث علائم ظهور نسبت به احادیث احکام شرعی بسیار ضعیف است؛ زیرا گرچه در جعل احادیث احکام فرعی احتمال نفع مادّی برای حاکمان جور و گمراه کنندگان جامعه وجود داشته است، ولی این احتمال در جعل احادیث علائم ظهور اصلاً تصوّر نمی رود.

دغدقه دیگر سیّد صدر در روایات علائم ظهور وجود نقل به معنا در آن ها است، و این عمل گرچه در روایات دیگر ضرری نمی رساند؛ زیرا در صورتی که راوی ضابط و موثّق باشد

این احتمال مرفوع است،ولی در روایاتی که خبر از آینده بشریّت می دهد این چنین نیست؛ زیرا غالباً به صورت رمزی از معصوم صادر شده است.

در رفع این دغدقه می گوییم: خوشبختانه اغلب روایات غیبی از علائم ظهور که از معصوم صادر شده الفاظ و دلالت آن ها واضح است. و اصل اوّلی در ذکر روایات نیز همین است. و رمزی بودن، هدفی در روایات علائم ظهور نیست، بلکه تنها وسیله ای بوده تا در موقعیّت های حساس از آن استفاده شود. با آن که برای رفع رمزیت و غموض از این گونه روایات نیز اهل بیت علیهم السلام قواعدی عمومی وضع کرده اند تا رفع ابهام و غموض و رمزیّت از آن هاشود، و مردم به حقیقت معنای آن ها پی ببرند.

جهت سومی که مدّ نظر سید محمد صدر بوده و به خاطر آن چنین طرحی را ذکر کرده، احتمال اسقاط برخی از الفاظ روایت در اثناء نقل از ناحیه راویان احادیث علائم ظهور است. و قاعده عمومی در سایر روایات گرچه اقتضای الغای این احتمال را دارد؛زیرا راوی ثقه آن را نقل کرده است. و وثاقت او دلیل بر آن است که اطمینان حاصل شود به این که او جمیع الفاظ و قراین مرتبط به حدیث و گفتار را نقل کرده باشد، ولی این گونه قواعد عمومی در اخباری که مضمون آن ها سخن از اخبار غیبی نیست جاری نمی شود؛ زیرا در این گونه اخبار احتمال قرائن لفظی یا غیرلفظی است که مخاطب نفهمیده است، خصوصاً با رمزیتی که در این اخبار وجود دارد.

ولی در جواب او برای دفع این احتمال می گوییم: این احتمال تنها در احادیث رمزی است که به طور حتم در علائم ظهور محدود و اندک

است. همـان گونه که برای کسـی که در علاـئم ظهور تتبعی داشـته باشـد این ادّعـا بسـیار واضـح و روشن است. لـذا با در نظر گرفتن این مطلب جایی برای سخت گیری سندی در جمیع روایات علامات ظهور وجود ندارد.

لذا از آنجا که روایات علائم ظهور از جمله قضایایی است که پیامبرصـلی الله علیه وآله یا یکی از ائمه معصومین علیهم السـلام به آن هـا خبر داده انـد، و اعتقـاد به آن هـا دربردارنـده اعتقـاد به گفتار آنان نیز هست، به این جهت به قسم چهارم از روایات علائم ظهور نیز می توان اعتقاد پیـدا کرد و به آن ها نیز اخـذ نمود، و آن روایاتی است که خبر واحد بوده و راوی آن ها معتبر است، گرچه قراین مفیـد علم و اطمینـان همراه آن هـا نباشـد. همـان گونه که اهـل سـنت در باب اخبار علائم ظهور و خبرهای غیبی که از پیامبر رسیده این گونه عمل می کنند.

حمودبن عبـداللَّه تویجری می گویـد:«در خبرهـای غیبی تواتر شـرط وجوب ایمـان و اعتقـاد به آن ها نیست... بلکه هر حـدیث صحیح السـندی که از پیامبر در این باب رسـیده، ایمان به آن واجب است، خواه متواتر باشد یا خبر واحد، و این نظر اهل سنت و جماعت است. آن گاه به آیات و روایاتی تمسک می کند که دلالت بر حجیّت خبر واحد دارد».(۲۷)

دکتر محمّد احمد اسماعیل مقدم می گوید: «هر حدیث صحیح السندی که از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است، و این از جمله شهادت به رسالت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من امر شده ام با مردم به جنگم تا شهادت به وحدانیّت خداوند داده و به من و آنچه

آورده ام ایمان آورند...».(۲۸)

محمّد بن ادریس شافعی می گوید: «هرگاه ثقه ای از ثقه ای از رسول خداصلی الله علیه وآله روایتی نقل کند آن حدیث ثابت است، و هیچ حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله را نباید ترک نمود، مگر حدیثی که معلوم شود خود رسول خداصلی الله علیه وآله با آن مخالفت کرده است».(۲۹)

احمد بن حنبل می گوید: «هر آنچه از پیامبرصلی الله علیه وآله با سند خوب رسیده ما به آن اقرار می نماییم...».(۳۰)

ب - اشکال دلالی با قطع نظر از اشکال سندی در روایات علائم ظهور،با مشکلی دیگر در این نوع روایات روبرو هستیم که عبارت است از مأنوس نبودن مضمون این گونه روایات با فهم عرف مردم، و لذا در هیچگونه مسأله ای این گونه بین علما اختلاف نشده است. ما در اینجا به صورت اختصار به اسباب اختلاف برداشت از این روایات اشاره می کنیم و در نهایت به علاج آن می پردازیم.

## منشأ اختلاف در فهم علائم ظهور

### اشاره

در سبب اختلاف برداشت ها و اختلاف نظرها در متون علائم ظهور عواملی دخیل اند:

### ۱ - تعارض بین اخبار

تعارض گاهی ناشی از فهم اشتباهی از دو خبری است که در آن ادّعای تعارض شده که در اصول از آن به تعارض ذاتی تعبیر می شود؛ زیرا این گونه تعارض ناشی از ذات فقیه یا محقّق است، که فهم او به اشتباه رفته است و لذا به خیال او بین دو روایت تعارض است در حالی که با کمترین دقت پی به عدم تعارض خواهیم برد. و غالب این گونه تعارض ها ناشی از بی اطّلاعی محقق به فرهنگ لغت و قواعد علمی و اطّلاع نداشتن از جمیع روایات، و جهل به قراین است که سبب حصول تعارض ذاتی وهمی شده است.

و گاهی تعارض بین دو خبر ناشی از ذات دو خبر است که از آن به تعارض موضوعی تعبیر می شود، که این نوع تعارض هم می تواند عواملی همچون نبودن قرائن که توضیح دهنده معنای آن است، به جهت تقیه و نیز تصرّف راوی در روایت، و تقدیم و تأخیر در مضمون داشته باشد.

غالب اسباب خطا و اختلاف در روایات علائم ظهور ناشی از تعارض ذاتی است نه موضوعی. لذا برای حلّ اختلاف باید به قواعد جمع عرفی مراجعه نمود.

### ۲ - پراکندگی روایات علائم ظهور

و نیز از جمله مشکلات، پراکندگی این گونه روایات در کتب مختلف از فقه، تفسیر، حدیث، اخلاق، تاریخ و عقائد است، که

این امر سبب شده تا بسیاری از محققین در نتیجه گیری به اشتباه بیفتند.

ولی این مشکل را نیز می توان با جمع علائم ظهور در یک موسوعه که برخی نیز چنین کرده اند، حلّ نمود. و یا این که شخص محقّق زحمت کشیده، علائم را در ابواب مختلف و نیز کتاب های گوناگون جست و جو نماید.

## ۳ – دشواری کلمات

یکی دیگر از مشکلات متن های روایات علائم ظهور، دشواری و غموض در فهم کلمات این نوع احادیث است، همانند اخباری که مطالبی را با حساب جمل بیان کرده و نیز روایاتی که اعتماد بر روش رمزی در تعبیر کرده است. و نیز برخی دیگر به صورت کنایه و مجاز در خطاب آمده است، که عمده آن ها در خطبه های امام علی علیه السلام است.

لذا محققین که درصدد بررسی علائم ظهورند به کلماتی دشوار و غیرمأنوس برمی خورند که آن ها را متحیّر می سازد. از باب نمونه در حدود بیست روایت کلمه (بنی فلان)آمده است. و نیز در روایاتی دیگر کلماتی را از قبیل: (ستاره باشقاوت)، (بیعت بتها) در کوفه، (شروس)، (اصهب)، (ابقع)، (شیصبانی)، (بتوفروخ)، (بنوقنطوراء)، (علج)، (واقعه صیلمانیّه)(طالع الشرق یا مشرق)، (کشف هیکل)، (دوران فلک) و دیگر تعبیرات دشوار مشاهده می کنیم.

منشأ دشواری کلمات غموض و دشواری فهم کلمات و جمله های ترکیبی می تواند عواملی داشته باشد که به برخی از آن هااشاره می کنیم.

الف – رمزی بودن مقصود به رمزیت این که جمله ای را بگوییم که ظهور در معنایی دارد ولی معنایی خلاف ظاهر را از آن اراده کنیم. و مع الأسف از آنجا که برخی از رمزی بودن آن اطّلاع

ندارند، ظاهر آن را تصدیق کرده و حمل بر معجزه و خارق العاده نموده اند. و برخی دیگر آن را تکذیب کرده اند.

برخی از کلمات است که تنها در عصر صدور روایت مأنوس بوده و به کار می رفته است، و مردم نیز همان معنی را از کلمه استفاده می کردند، ولی پیامبرصلی الله علیه وآله یا امام علیه السلام آن کلمات را در مفهومی بکار برده که در عصر صدور واقعه بکار می رود. از قبیل این که در روایات می خوانیم:«امام مهدی با شمشیر قیام می کند». که مقصود قوّت سلاح مناسب در عصر ظهور است، در حالی که حاضرین در عصر صدور از این گونه روایات، شمشیر می فهمیدند.

ج - حذف و عدم تعرّض خصوصیات در برخی از روایات علائم ظهور به علامتی اشاره شده ولی به خصوصیات آن اشاره نشده است. از باب نمونه: تعبیر به کشته شدن نفس زکیه و سفیانی شده ولی به اسامی آن دو اشاره ای نشده است یا اشاره شده، ولی به مرور زمان از روایات حذف شده است.

اسباب دشواری کلمات سؤال اساسی این است که به چه سبب و علّت این گونه کلمات غامض و رمزی در برخی روایات از پیامبرصلی الله علیه وآله یا امام صادر شده است؟ در توجیه این سؤال می گوییم:

اولاً: قاعده ای است که متکلّم باید مطابق فهم مخاطبین سخن بگوید. متکلم باید کلماتی را بکار برد که مخاطب با آن ها مأنوس است، گرچه مقصود دیگری از آن کلمات داشته باشد، که اگر به آن تصریح کند مخاطبین نخواهند فهمید.

ثانیاً: از آنجا که غالب علائم ظهور خبر از قضایایی است که در آینده اتفاق خواهدافتاد، و حاکمان ظلم و جور در صورت اطّلاع از آن ها

ممکن است درصـدد اقـداماتی پیشـگیرانه برآینـد، لذا به جهت تقیه از آنان، مضـمون احادیث به صورت غامض و رمزی ذکر شده است.

ثالثاً: پیامبرصـلی الله علیه وآله یا امام برخی از حوادث آینده را به جهت موعظه یا عبرت گیری یا استشـهاد به آن ها ذکر کرده است و حاجتی در این نبوده که آن ها را به صورت کامل بیان نمایند، لذا این خود سبب رمزیت و غموض روایت شده است.

رابعـاً: اخبـار علائم ظهور کمتر از اخبار احکام فقهی در طرح مفاهیم و اسـلوب تعبیر از افکار دینی نیست، زیرا همان گونه که در روایات احکام فقهی خطابات عام و خاص، مطلق و مقیّد، مجمل و مبیّن، حقیقت و مجاز به کار رفته و کسـی که فقیه است و قصد دارد احکام را از این گونه روایات استنباط کند باید از قواعد استنباط مطّلع باشد، در مورد علائم ظهور نیز اخبار از این قبیل است. لذا محقق باید مطّلع از قواعد جمع عرفی بین روایات باشد.

خصوصاً این که در بحث علائم ظهور احتیاج به مقدمات علمی دیگری است که کمتر در روایات فقهی به آن ها احتیاج است. که از آن جمله می توان به چند نمونه اشاره کرد:

الف - تاریـخ صدها وقایع تاریخی است که در روایات علائم ظهور به آن ها اشاره شده است که برخی از آن ها تحقّق یافته و برخی دیگر تحقق نیافته است، و اطّلاع از تاریخ می تواند انسان را در فهم روایات علائم ظهور کمک کند.

ب - علم انسـاب کمتر محقّقی است که درصـدد بحث از علائـم ظهور برآمـده باشـد و قبل از آن از علم انساب بهره ای نبرده باشد؛ زیرا در برخی از علائم ظهور سخن

از اسامی افراد و قبایل و اقوامی است که قدیم الأیام از بین رفته و نابود شده اند، و لذا این اسم و نام برای ما نامأنوس است، و این به نوبه خود سبب غموض و رمزیت اخبار علائم ظهور شده است.

ج - علم جغرافیا

محققین هنگامی که با روایات علائم ظهور مواجه می شوند اسم ده ها مکان و جای جغرافیایی را مشاهده می کنند که محلّ معرکه ای عظیم یا نزاعی سیاسی بین مردم خواهدشد، که پیامبر یا امام از آنجا که اطّلاع به همه عالم دارند اسامی آن ها را می دانند، ولی از آنجا که اکثر مردم از این علم بی بهره اند این گونه روایات سبب غموض و دشواری در فهم آن ها شده است. و از اینجا پی به اهمیّت علم جغرافیا در فهم علائم ظهور و حتی در دیگر علوم می بریم.

د - علم حساب جمل علم حساب جمل علمی است که به جای حروف از عدد استفاده می شود. و بیشتر روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام به صورت حساب جمل رسیده بر تقیه دلالت دارد، عاملی که باعث شده از حروف و کلمات دست برداشته شود و به جای آن از اعداد استفاده گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرگاه قائم در (۵۱۴۴۲۱) ظهور کند...».(۳۱)

و نیز ابوبصیر از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «هرگاه قائم ظهور کند قاریان اهل کوفه در حالی که مصحف های خود را برگردن و سرنیزه های خود آویزان کرده نزد او می آیند، شعارشان یا (۶۴۲۱۲۱) یا (۲۴۷) است، به حضرت عرض می کنند: ای پسر فاطمه! ما احتیاجی به تو نداریم، نزد شما خیری نیافتیم، از آنجا که آمدید بازگردید. آن گاه حضرت آنان را می کشد

تا آن که خبر دهنده ای باقی نمی ماند».(۳۲)

### ۴ – تعبیر از یک علامت به تعبیرهای مختلف

از جمله مشکلاتی که در غموض اخبار علائم ظهور مؤثّر بوده این است که در برخی از موارد از یک علامت به الفاظ مختلف و تعبیرات گوناگون خبر داده شده است. اهل بیت علیهم السلام از این اسلوب به جهت تقیه استفاده کرده اند، زیرا آنان در شدّت تقیه و فشار سیاسی از طرف دشمنان خود بوده اند.

و لذا بیشتر محققین که درصدد تحقیق از علائم ظهور برآمده اند به این نتیجه نرسیده اند که مقصود به «خراسانی»، و «مروزی»، و «هاشمی» و «مردی از اولاد امام حسین علیه السلام» که در روایات، خروجشان از علائم ظهور شمرده شده است، یک رهبر است که در آخرالزمان ظهور کرده و متصدّی قیامی می شود که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهدبود. و نیز نفهمیده اند که مقصود از «سیصیانی» و «عبداللّه» و «بنی فلان» و «عباسی» و «بنی مرداس» یک شخصیت و رهبر است که در عصر ظهور مجتمع عراقی را رهبری خواهد کرد و پرچم او از پرچم های ضلالت شمرده شده است.

### ۵ – پیش فرض های سابق ذهنی

از جمله کریوه ها و مشکلات در فهم علائم ظهور پیش فرض هایی است که محقّقین از سابق در ذهن خود دارند و می خواهند با آن پیش فرض ها اخبار علائم ظهور را بفهمند.

از باب نمونه، مرحوم مجلسی روایات زمینه سازان ظهور را بر دولت صفویه منطبق می سازد؛ زیرا آنان زمینه را برای نشر و گسترش تشیع فراهم ساختند.

### ۶ – تصرّف در اخبار

تصرّف از ناحیه راویان یا نساخ احادیث نیز یکی دیگر از عوامل غموض و دشواری و رمزیت اخبار علائم ظهور به شمار می آید. این تصرّف گاهی با قصد سوء انجام گرفته که از آن به تحریف و وضع تعبیر می شود. وضع و تحریف در علامات اگرچه نسبت به روایات احکام از مقدار کمتری برخوردار است، ولی مع ذلک همان مقدار اندک اثر سلبی عظیمی برای محقق در فهم روایات ایجاد کرده است.

نمونه آن، روایات (پرچم های سیاه) است که به عنوان زمینه سازان ظهور معرفی شده اند. این روایات به رغم کثرت و تواتر برخی الفاظ آن ها، دو کلمه در آن ها وجود دارد که انسان را به شک انداخته که مبادا از جعل و وضع بنی عباس در تأیید قیامشان بر ضدّ حکّام بنی العباس باشد. یکی آن که در برخی روایات کلمه (تخرج من خراسان) از خراسان خروج می کند، آمده است. و می دانیم که ابومسلم خراسانی نقش بسزایی در تأسیس و تثبیت حکومت بنی عباس داشته است.

و دیگر کلمه «فیها خلیفهاللّه المهدی» است که در روایات نبوی آمده است. و لذا منصور دوانیقی از این روایت به نفع حکومت فرزندش مهدی استفاده فراوانی کرد.

ممکن است برخی احتمال جعل این روایات را در ذهن بپرورانند، ولی با دقت و تأمّل فراوان پی

می بریم که بنی عباس از اخبار ظهور مهـدی علیه السـلام اسـتفاده فراوانی در جهت پیروزی انقلاب خود نمودند. می دانیم که کلمه «خراسـان» در روایـات نبـوی به طـور عموم مورد نظر نبوده است، بلکه همـان گونه که از روایـات اهـل بیت قبـل از امـام صـادق علیه السـلام مشاهـده می شود اسـمی از «خراسـان» در این نوع علامـت یـافت نمی شود و به جای آن از کلمه «اهل قم» اسـتفاده شده است، و این که اهل قم هسـتند که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. و این تغییر تعبیر و به اصطلاح تاکتیک به جهت جلوگیری امامان از تحریف در احادیث نبوی و بهره برداری سوء از این روایات است.

در کلمه (خلیفهـاللّه المهـدی)دو احتمـال است: یکی آن که از وضع و جعـل بنی عباس باشـد، تا مردم را برای یاری و نصـرت مهـدی عباسـی تحریـک کننـد، یـا این که این کلمه از پیـامبر رسـیده ولی با لفظ «خلیفهالمهـدی» که آن ها کلمه اللّه را به آن اضافه کرده اند تا منطبق بر مهدی عباسی شود.

تنهـا راه خلاصـی از احتمـال وضع و تحریف به زیـاده و نقصان در روایات علائم ظهور بررسـی تمام روایات باب و تحقیق در سندها و مضامین آن ها است، که به طور حتم با این روش محقّق به حقیقت علامت پی خواهدبرد.

### ۷ – منطبق شدن علامات بر چند واقعه

از جمله مشـکلاتی که محققین با آن مواجه انـد قابلیت انطباق برخی از علامات برچنـد حادثه است، هماننـد خبر کشـته شـدن نفس زکیه، خروج یمانی، پرچم های سیاه، خروج ترک، هلاکت عبداللّه عباسی و دیگر علامات.

و از جمله اسـباب و عوامـل انطباق یک علامت برچنـد مصـداق، وجود ادّعاهایی از جانب برخی افراد است که این خود باعث می شود انسان در مصداق بودن

آن از این علامت شک پیدا کند. همان گونه که بنی عباس ادّعا نمودند که ما مقصود به پرچم های سیاه هستیم که در روایات زمینه سازان ظهور مهدی از پیامبرصلی الله علیه وآله وارد شده است.

عامل اساسی این اشتباه در تطبیق، دقّت نکردن در احادیث و خصوصیات آن ها است، و در صورتی که به تمام جوانب آن دقت می شد به طور حتم به این اشکال تطبیقی گرفتار نمی شدند.

## راه صحیح در بررسی علامات ظهور

در مورد علامات ظهور سه مشکل اساسی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد:

۱ - اثبات علامت به دلیل معتبر

۲ - خارج کردن علامات از قالب غموض و ابهام.

۳ - کشف قواعد یقینی برای اثبات یا نفی تحقق علامت در خارج.

برای هریک از این مشکلات راهی خاص به جهت علاج آن وجود دارد.

الف - راه اثبات علامت برای اثبات صحّت روایات علائم ظهور و تمییز آن ها از روایات جعلی، اعتماد بر طریق وثوق به رجال احادیث و اطمینان به صدور روایات از معصوم است.

روایات علائم ظهور از حیث سند بر دو نوع اند:

نوع اوّل: روایاتی که متواتر یا مستفیض یا صحیح یا معتبر است به درجه ای که پایین تر از صحیح می باشد، و یا این که سند آن ها ضعیف است ولی مؤیّدات و شواهدی در روایات دیگر دارد که با سند صحیح وارد شده است.

نوع دوّم: روایاتی که به سندهای غیرمعتبر وارد شده یا اصلاً سند ندارد، و از طرف دیگر در روایات معتبر نیز شواهد و مؤیّدات که منجرّ به اطمینان شود در آن ها نیست.

قاعده عمومی برای جمیع اخبار از نوع اول آن است که تمام آن ها قابل اثبات اند، مگر در صورتی که با دلیل معارض مواجه گردد،

که از قابلیّت اثبات ساقط می گردد.

ولی نوع دوم از روایات را باید در ابتدا بر ادله تعارض عرضه کرد، اگر معارض دارد از اعتبار ساقط است،وگرنه به آن عمل می شود و اگر جنبه اعتقادی دارد، مورد اعتقاد واقع می شود، اگرچه درجه اعتبار آن از روایات معتبر پایین تر است؛ زیرا عمده این گونه روایات بار عملی و وظیفه دینی ندارند. یا لااقلّ نسبت به صحّت یا سقم آن حکمی نمی شود، و سکوت اختیار می گردد.

مقصود به دلیل معارض اعمّ از معنای متعارف اصولی در باب تعارض است. و مراد آن است که یکی از این سه معنا نباشد.

۱- دلیلی که اثبات کند این علامت جعلی است در بین نباشد.

۲- علامت، معارض با مفهوم یا حکمی از احکام اسلام و مفاهیم عقائدی و تشریعی یا قواعد عقلی و علمی مسلّم نباشد.

۳- علامت، معارض با علامت دیگر نباشد تا منجرّ به سقوط علامت از اعتبار گردد، مگر در صورتی که سند یکی صحیح و سند دیگری ضعیف باشد.

ب - راه روشن شدن علامت برای روشن شدن علامت ها و خارج کردن آن ها از غموض و دشواری در فهم می توان به دو نوع مقدمه علمی تمسک جست:

۱ - مقدمات علمی که در مورد روایات فقهی نیز مورد استفاده واقع می شود؛ زیرا همان گونه که در روایات فقهی، عام و خاص، مجمل و مبیّن، مطلق و مقیّد، و حقیقت و مجاز به کار می رود، در مورد روایات علائم ظهور نیز چنین است. و طریق جمع بین این گونه روایات، با درنظر گرفتن عنصر فهم اجتماعی برای روایات علائم ظهور روشن است؛ زیرا در این نوع روایات دو مسأله مهم در نظر گرفته شده است:

یکی تقیّه از حکّام جور، و دیگری مسأله سخن گفتن با مردم به قدر فهم آنان، که بسیاری از علامات ظهور با توجه به این دو موضوع صادر شده است.

۲ – مقدمات علمی که مربوط به خصوص علائم ظهور است که مهمترین آن ها: تاریخ، جغرافیا، علم انساب، علم حساب جمل و اصطلاحاتی مربوط به علائم ظهور است.

با ملاحظه این نوع از مقدمات علمی به طور حتم کثیری از معضلات و دشواری های فهم روایات علائم ظهور برطرف می شود.

ج – راه تطبیق علامات ظهور

برای روشن شدن راه صحیح برای اثبات یا نفی علامتی در خارج می توان قواعدی را بیان داشت تا با اعمال آن ها پی به حقیقت آن ها برد:

۱ – اوصاف آن علامت را به صورت دقیق در نظر گرفته و بر واقع خارجی تطبیق نمود.

۲ – با دلیل ثابت شود که آن علامت در زمان سابق در خارج تحقق پیدا نکرده است.

۳ – احتمال تحقق آن را در زمان آینده نفی کند.

با پیاده کردن این سه قاعده می توان قطع پیدا کرد که فلان واقعه تاریخی تطبیق فلان علامت ظهور است.

## بررسی برخی از علائم ظهور

### توضیح

بعد از بررسی کلّی احادیث علائم ظهور از حیث سند و دلالت به بررسی برخی از علائم ظهور می پردازیم:

### الف – قرآن و علائم ظهور

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که در آیات بسیاری اشاره به مسأله علائم ظهور شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

آیه اوّل خداوند متعال می فرماید: « وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَقالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَّكانٍ بَعِيدٍ»؛(۳۳) «و اگر ببینی که فریادشان بلند می شود امّا نمی توانند [از عذاب الهی ]بگریزند و آن ها را از جای نزدیکی می گیرند. می گویند: به حقّ ایمان آوردیم ولی چگونه می توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند».

جمله « اخذوا من مکان قریب» به خسف بیداء تفسیر شده است.

ابوحمزه ثمالی از امام سجادعلیه السلام نقل می کند که مقصود به آیه: لشکری است که در سرزمین بیداء به زمین فرو خواهندرفت... .(۳۴)

آیه دوم خداوند متعال می فرماید: «وَما یَنْظُرُ هَؤُلَآءِ إِلَّا صَیْحَةً وَاحِدَةً مّا لَها مِنْ فَوَاقٍ* وَقالُوا رَبَّنا عَجِّل لَّنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ»؛ (۳۵) «این ها جز یک صیحه آسمانی را انتظار نمی کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد. و آن ها گفتند: پروردگارا! بهره ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما ده».

آیه فوق اشاره به صیحه ای آسمانی دارد که از علائم ظهور در آخرالزمان شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزها و شب ها نمی گذرد تا آن که منادی از آسمان ندا می دهد. ای اهل حقّ کناره بگیرید. ای اهل باطل کناره گیرید. هرکدام از یکدیگر کناره می گیرند.

راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: آیا بعد از آن ندا با هم جمع می شوند؟ حضرت

فرمود: هرگز؛ زیرا خداوند در کتابش می فرماید: «مّا کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی ما أَنتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ»(۳۶)؛ «چنین نبود که خداوند مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد».

آیه سوم «وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَیْهِم باباً مِّنَ السَّمآءِ فَظَلُّوافِیهِ یَعْرُجُونَ * لَقالُوا إِنَّما سُکِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ»(۳۷)؛ «و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و آن ها پیوسته در آن بالا روند. باز می گویند: ما را چشم بندی کرده اند، بلکه ما سحر شده ایم».

کلمه «لو» در امور ممتنع استعمال می شود، ولی نظائر این قضیه دلالت بر وقوع و تحقق آن دارد. و در حقیقت آیه اشاره به اخبار غیبی دارد که بشر با پیشرفت علمی خود به آن می رسد، پیشرفتی که با آن توانسته است زمین و آسمان را تحت تسخیر خود درآورد.

آیه چهارم « وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَیَوْمَ الْقِیامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً»(۳۸)؛ «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او ایمان می آورد و روز قیامت بر آن ها گواه خواهد بود».

در مرجع ضمیر «به» اختلاف است که آیا به عیسی بن مریم علیه السلام بازمی گردد یا به پیامبرصلی الله علیه وآله. مشهور بر آن است که ضمیر به حضرت عیسی علیه السلام برمی گردد؛ زیرا در سیاق آیات ذکری از پیامبر اسلام به میان نیامده است. خصوصاً این که با رجوع ضمیربه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله باید ضمیر به صورت مخاطب آورده شود نه غایب.

در مرجع ضمیر «موته» نیز اختلاف است. برخی آن را به اهل کتاب از یهود و نصارابازگردانده اند، یعنی هر فردی از

اهـل کتـاب قبـل از مرگش به عیسـی ایمان می آورد. ولی این احتمال صـحیح نیست؛ زیرا ایمان اختصاص به حضـرت عیسـی ندارد، بلکه شامل هر حقی می شود که آن را در زمان حیاتش انکار کرده است، ولی این ایمان او را سودی نمی دهد.

برخی دیگر ضـمیر «موته» را به حضـرت مسیح علیه السلام بازمی گردانند که در این صورت معنای آیه چنین می شود: «زمانی برای اهل کتاب فرا رسد که در روی زمین کسـی از آنان باقی نمی ماند مگر آن که حضـرت مسیح علیه السلام قبل از مرگش ایمان آورد». این احتمال صحیح است.

ابن کـثیر دمشـقی در ذیـل آیه شـریفه می گویـد:«عیسـی بن مریم قبـل از وفـاتش به زمین برمی گردد و اهـل کتـاب که در او اختلاف کرده اند به او ایمان می آورند...».(۳۹)

آیه پنجم « وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَـی ءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَ تِ وَبَشِّـرِ الصّابِرِينَ»(۴۰)؛ «و قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان».

مجلسـی به سـندش از محمّـدبن مسـلم نقـل می کنـد که فرمود: از امـام صـادق علیه السـلام شـنیدم که فرمود: «انّ لقیـام القائم علامـات تکون من اللّه عزوجـل للمؤمنین. قلت: و مـا هی جعلنی اللّه فـداک؟ قال: قول اللّه عزّوجلّ: «ولنبلونکم» یعنی المؤمنین قبـل خروج القائم...»؛(۴۱) «همانـا برای قیـام قـائم علاماتی است از جانب خداونـد که برای مؤمنین معیّن شـده است. محمّـدبن مسـلم می گویـد: عرض کردم: آن ها چیست فـدایت گردم؟ فرمود: قول خداونـد عزّوجلّ « و لنبلونّکم» یعنی مؤمنین را قبل از خروج قائم علیه السلام...».

## ب – روایات و علائم ظهور

### توضیح

حوادث قبل از ظهور که نزدیک به عصر ظهور تحقق می یابد را می توان بر دو دسته تقسیم کرد:

۱–

حوادث طبیعی یا آسمانی که دست بشر در آن دخالت ندارد.

۲- حوادث اجتماعی که بازگشت آن به تصرّف مردم است.

مقصود ما از حوادث طبیعی، حوادثی است که در عالم طبیعت ولو به صورت اعجازی اتفاق خواهد افتاد. این گونه حوادث و علائم گرچه بسیار است، ولی در اینجا علائمی را دنبال می کنیم که در روایات تکیه فراوانی برآن ها شده است.

### ۱ – خسوف و کسوف

مقصود از خسوف و کسوف، حدوث آن دو به صورت غیرعادی است، یعنی به جای این که کسوف در اول ماه و خسوف در وسط ماه رخ دهد، همان گونه که عادت چنین است، حدوث این دو برخلاف می باشد، به این که حدوث کسوف در وسط ماه و حدوث خسوف در اوایل ماه اتفاق می افتد.

روایات ۱ – شیخ طوسی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «آیتان تکونان قبل القائم لم تکونا منذ هبط آدم علیه السلام الی الارض: تنکسف الشمس فی النصف من شهر رمضان، و القمر فی آخره. فقال رجل: یابن رسول اللّه! تنکسف الشمس فی آخر الشهر و القمر فی النصف؟ فقال ابوجعفرعلیه السلام: انّی لأعلم بما تقول، و لکنّهما آیتان لم تکونا منذ هبط آدم»؛(۴۲) «دو نشانه قبل از قیام قائم تحقق می یابد که از زمان فرود آمدن حضرت آدم در زمین تحقّق نیافته است: یکی کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان، و دیگری خسوف ماه در آخر ماه رمضان. شخصی سؤال کرد: ای پسر رسول خدا! کسوف خورشید در آخر ماه و خسوف ماه در وسط ماه است. حضرت فرمود: من می دانم که چه می گویی، ولی این دو آیه ای هستند که از زمان هبوط آدم تحقق نیافته است».

۲ - دارقطنی نیز

در سنن خود از امام محمّد باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «انّ لمهدیّنا آیتین لم تکونا منذ خلق اللَّه السموات و الارض. ینکسف القمر لاوّل لیله من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه، و لم یکونا منذ خلق اللَّه السماوات و الارض»؛(۴۳) «همانا برای مهدی ما دو نشانه است که از زمان خلقت آسمان ها و زمین این گونه نبوده است، یکی خسوف ماه در شب اول ماه رمضان و دیگری کسوف خورشید در نیمه دوم ماه رمضان، و این دو واقعه از هنگام خلقت آسمان ها و زمین نبوده است».

۳ - نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «علامه خروج المهدی کسوف الشمس فی شهر رمضان یوم ثلاث عشر او اربع عشر منه»؛(۴۴) «علامت خروج مهدی علیه السلام کسوف خورشید در روز سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان خواهد بود».

۴ - شیخ مفید در کتاب «الارشاد» کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر رمضان بر خلاف عادت همیشگی را از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام قرار داده است.(۴۵)

بررسی واقعه در اینجا لازم است این دو حادثه را مورد بررسی قرار دهیم که آیا به صورت اعجازی تحقق می یابد، یا طبیعی، و اگر به صورت طبیعی است چگونه واقع خواهد شد.

در حدوث این دو واقعه چند احتمال و نظریه است:

۱ - این دو واقعه با محاسبه علمی عادی قابل انطباق و تحقق است، ولی با تغییر در زمان. این نظریه مطابق علم جدید قابل مناقشه است.

۲ - این دو حادثه در کرات دیگر از منظومه شمسی مشاهده می شود، که این احتمال با ظاهر روایات منافات دارد؛ زیرا ظهور روایات در آن است

که کسوف و خسوف بالنسبه به ساکنین روی زمین است نه ساکنین ماه یا مریخ.

۳ – حدوث این دو به توسط جرمی باشد که در فضا به طور ناگهانی پیدا می شود، اجرامی که امروزه از آن ها به اجرام و اشیاء سرگردان در هوا یاد می شود، که گاه بین ماه و خورشید فاصله می شود و با آن ها خسوف ایجاد شده، یا بین خورشید و زمین فاصله می شود که با آن کسوف تحقّق می یابد.

۴ – تحقّق خسوف و کسوف به توسط جرمی باشد که از زمین جدا می شود، زیرا ممکن است بشر با پیشرفت علمی و تکنیکی که دارد بتواند تکه هایی عظیم از کره زمین را جدا ساخته و آن را در هوا معلّق گرداند، و در نتیجه باعث خسوف یا کسوف گردد.

۵ – تحقق این دو به نحو اعجاز و خرق قانون طبیعت باشد. این احتمال را می توان با قراینی تأیید نمود:

الف – در غالب روایات باب این گونه تعبیر آمده است که: این دو حادثه از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آن زمان تحقّق نیافته است، و اگر این دو حادثه طبیعی می بود باید در خلال وجود بشریّت بیش از یکبار در خارج تحقق می یافت.

ب – اعجازی بودن این دو علامت با علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام سازگاری و مناسبت دارد.

### ۲ – صیحه و فزع آسمانی

این دو علامت نیز در روایات به عنوان علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است، ما در اینجا هر دو را با هم ذکر می کنیم؛ زیرا احتمال دارد که هر دو یک علامت باشند.

۱ – شیخ صدوق به سندش از امام محمّدباقرعلیه السلام در حدیثی نقل می کند که فرمود: «...و صیحه من السماء

فی شهر رمضان...»؛(۴۶) «و همانا از علائم خروج مهدی علیه السلام حدوث صیحه ای در ماه رمضان است».

۲ - امام صادق علیه السلام نیز پنج علامت را از علائم حتمی ظهور برشمرده که یکی از آن ها صیحه آسمانی است.(۴۷)

۳ - نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل می کند که فرمود: «و فزعی در ماه رمضان حادث خواهد شد ... و زنان جوان را سراسیمه از پشت پرده ها بیرون می آورد خواب را بیدار و بیدار را به فزع وا می دارد».(۴۸)

۴ - مهم ترین روایتی که دلالت بر وقوع صیحه آسمانی دارد نامه و توقیعی است که از ناحیه امام زمان علیه السلام به سفیر آخر خود علی بن محمّد سمری نوشته شده است، توقیعی که در آن، خبر از انتهای سفارت با وفات او می دهد و می فرماید: «ألا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذّاب مفتر»؛(۴۹) «آگاه باش، هرکس قبل از خروج سفیانی و صیحه ادّعای مشاهده نماید او دروغگو و تهمت زننده است».

در اینجا درباره صیحه و فزع آسمانی چند نظریه وجود دارد:

۱ - این که مقصود به صیحه و فزع یکی است و مراد به آن صدایی عظیم است که از آسمان شنیده می شود، و این صدا به طریق معجزه حاصل می شود. صدا هیچ معنایی ندارد و تنها به مانند رعد و برقی است که شنیده می شود.

ولی این احتمال صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا در برخی روایات این گونه تعبیر شده که این صیحه از طرف جبرئیل است که جمیع خلایق را مورد خطاب قرار می دهد. و به طور طبیعی باید این صیحه دارای مفهوم و معنا باشد.

۲ - این که مراد به صیحه همان ندایی باشد

که از جبرئیل صادر می شود.

۳ – این که مقصود به صیحه و فزع امری طبیعی و غیراعجازی باشد، به این معنا که مقصود از فزع وجود رعب عمومی باشد که به جهتی خاص از قبیل جنگ جهانی یا مرضی فراگیر همه عالم را دربرمی گیرد. ولی این احتمال با ظواهر روایات سازگاری ندارد.

۴ – احتمال دیگر این که مقصود به صیحه عذاب دنیوی و جنگ های جهانی باشد که به توسط خود بشر قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق می یابد همانند انفجارهای اتمی در سرتاسر عالم در یک زمان، به این نحو که اصل این گونه انفجارها در اروپا و آمریکا و روسیه و چین تحقق می یابد، ولی مسلمین از آن در امان هستند و تنها صدای آن ها به گوش مسلمین می رسد.

## ۳ – ندای آسمانی

روایات در این باب بر سه دسته است:

۱ – روایاتی که دلالت بر وجود ندا به صورت اجمال دارد و این که این ندا از علائم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خمس قبل قیام القائم... المنادی ینادی من السماء»؛(۵۰) «پنج علامت است که قبل از قیام قائم در خارج تحقق می یابد، آن گاه یکی از آن ها را ندای منادی از آسمان برمی شمارد».

شیخ مفید به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل می کند: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: «خروج السفیانی من المحتوم؟ قال: نعم، و النداء من المحتوم»؛(۵۱) «آیا خروج سفیانی از علائم حتمی است؟ فرمود: آری. و ندا نیز از علائم حتمی ظهور است».

۲ – دسته دوم روایاتی است که دلالت دارد بر این که دو گونه ندا وجود دارد یکی ندای به حقّ که در ابتدا

حاصل می شود و دیگری ندای به باطل که بعد از ندای به حقّ است.

نعمانی به سند خود از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که در حدیثی طولانی فرمود: «ینادی مناد من السماء باسم القائم علیه السلام فیسمع من بالمشرق ومن بالمغرب... وفی آخر النهار صوت الملعون ابلیس... فاتبعوا الصوت الأوّل و ایّاکم والأخیر ان تفتنوا به»؛(۵۲) «شخصی از آسمان به اسم قائم ندا می دهد، این صدا را هرکسی که در مشرق و مغرب عالم باشد می شنود... و در پایان روز صدایی از شیطان ملعون شنیده می شود... و در آخر می فرماید: متابعت از صوت اوّل کنید، و مبادا که گول صدای آخر را بخورید».

سیوطی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «ینادی مناد من السماء: انّ الحق فی آل محمّد، ینادی مناد من الأرض: انّ الحقّ فی آل عیسی أو قال: العباس شکّ فیه. وإنّما الصوت الأسفل کلمه الشیطان، والصوت الأعلی کلمه اللّه العلیا»؛ (۵۳) «شخصی از آسمان ندا می دهد: حقّ با آل محمّد است. و شخصی دیگر از زمین صدا می دهد: حق با آل عیسی است یا فرمود با آل عباس است. صوت دوم از شیطان و صوت اول کلمه خداوند بزرگوار است».

۳ - در برخی از روایات اشاره شده که ندا به اسم قائم است:

شیخ صدوق به سندش از امام باقرعلیه السلام در حدیثی نقل می کند که فرمود: «ومن علامات خروجه: خروج السفیانی... ومناد ینادی من السماء باسمه واسم ابیه»؛(۵۴) «از علامات خروج مهدی، خروج سفیانی... و ندای شخصی از آسمان به اسم مهدی و اسم پدرش می باشد».

نعمانی به سندش از ابی بصیر نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت

گردم چه زمانی قائم خروج می کنـد؟ حضـرت فرمود: «یا ابا محمّـد! انّا اهل بیت لانوقّت... ولا یخرج القائم حتی ینادی باسـمه من جوف السـماء فی لیله ثلاث وعشرین فی شهر رمضان لیله جمعه. قلت: بم ینادی، قال: باسمه واسمه ابیه»؛(۵۵) «ای ابامحمّد! ما اهل بیت ،کسانی هستیم که وقت معیّن نمی کنیم... آن گاه فرمود: قائم خروج نمی کند تا آن که از وسط آسـمان شخصـی به اسم او در شب بیست و سوم ماه رمضان، شب جمعه ندا می دهد. ابوبصیر پرسید: به چه چیز ندا می دهد؟ حضرت فرمود: به اسم او و اسم پدرش».

مفهوم مجموع اخبار

از مجموع اخبـار صـیحه و فزع و نـدای آسـمانی اسـتفاده می شود که تمـام آن هـا به یک معنای مشترک اشاره دارد، گرچه با تعبیرهای مختلف وارد شده است. و بر این ادّعا می توان شواهدی را اقامه نمود:

الف – این که صیحه و ندا هر دو یک زمان یعنی یک شب جمعه بیست و سوم از ماه رمضان معین شده است.

ج – و نیز در آثار این دو آمده است که اهتمام زیادی به آن شده و خواب را بیدار و ... می کند.

### ۴ – نزول باران فراوان

در برخی روایـات علاـئم ظهور، نزول بـاران فراوان نیز یکی از علاـئم ظهور شـمرده شـده است. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

شیـخ طبرسـی به سـند خود از امام صادق علیه السـلام در حـدیثی درباره امام زمان علیه السـلام نقل می کند: «اذا آن قیامه مطر الناس جمادی الآخره وعشر ایام من رجب مطراً لم یرالناس مثله»؛(۵۶) «هرگاه زمان قیام قائم نزدیک شود در ماه جمادی الاخر و دهه اوّل از رجب باران فراوانی بر مردم خواهد بارید که هرگز مثل آن را ندیده اند».

شیخ مفید می فرماید:

«روایاتی درباره علائم ظهور قائم مهـدی علیه السـلام وارد شده که دلالت بر وقوع حوادث و نشانه هایی بر قیام حضـرت دارد. آن گاه تعـدادی از این علامات را برمی شـمارد، و می گوید: «ثمّ یختم ذلک باربع و عشـرین مطره تتصل فتحیی بها الارض و تعرف برکاتها»؛(۵۷) «ختم تمـام علامات به این است که بیست و چهار روز به صورت متّصل باران می بارد، و زمین به توسـط آن آباد و برکات آن معلوم می گردد».

در صورت حمل این گونه روایات بر ظاهر، حکمت آن بر همگان روشن خواهد بود؛ زیرا قرار است که در عصر ظهور، نعمت الهی همه مردم را فرا گیرد و همه در رفاه و آسایش زندگی کنند.

نزول باران گرچه به صورت طبیعی و عادی خواهد بود، ولی وقت و مقدار آن از برخی روایات استفاده می شود که به صورت اعجازی است، تا آن اهدافی که از حکومت عالمی حضرت مهدی علیه السلام است به توسط این باران تأمین شود.

### ۵ – خروج دجال

#### توضیح

روایاتی که در مورد خروج دجال در آخرالزمان و قبل از خروج امام مهـدی علیه السـلام وارد شده بسـیار است، ولی بیشتر آن ها در مصادر حدیثی اهل سنت یافت می شود و در مصادر حدیثی شیعه کمتر از این علامت یاد شده است.

روایات در این مطلب اتفاق دارنـد که خروج او از علامات قیامت است. و این که او متولد شده و از زمان رسول خداصـلی الله علیه وآله زنـده است. او کسـی است که کارهـای خـارق العـاده و سـحرآمیز انجام داده و در نتیجه مردم را گمراه می سازد. او کسی است که ادّعای ربوبیّت کرده و ... و در آخر امر، امام مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام او را

خواهند کشت.

بخاری به سندش از انس بن مالک نقل می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «یجئ الدجال حتی ینزل فی ناحیه المدینه ثم ترجف المدینه ثلاث رجفات فیخرج الیه کل کافر و منافق»؛(۵۸) «دجال خروج می کند تا آن که در ناحیه ای از مدینه فرود می آید، در مدینه سه بار اعلان آماده باش جنگ داده می شود، آن گاه به سوی او هر کافر و منافقی حرکت می کند».

### صفات دجال در مصادر عامه

اهل سنت در مورد صفات و خصوصیات دجال مطالب مختلفی را از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده اند. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - پیامبرصلی الله علیه وآله امّتش را از او برحذر داشته است:

بخاری به سندش از انس نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ما بعث نبی إلّا انذر امّته الأعور الکذاب...»؛(۵۹) «هیچ پیامبری مبعوث به رسالت نشد مگر آن که امّتش را از اعور کذّاب برحذر داشت...».

۲ - پیامبرصلی الله علیه وآله از فتنه او به خدا پناه برد

بخاری به سندش از عایشه نقل می کند که از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که در نمازش از فتنه دجال به خداوند پناه می برد.(۶۰)

۳ - دجال کافر است.

بخاری در همان حدیث سابق از انس نقل می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «...مکتوب بین عینیه: کافر»؛(۶۱) «بین دو چشم او نوشته شده: او کافر است».

۴ - ادّعای ربوبیّت می کند.

ابن ماجه به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که درباره صفت دجال فرمود: «فیقول: انا ربّکم»؛(۶۲) «...او می گوید من پروردگار شما هستم».

۵ - طول عمر دجّال مسلم در صحیح خود حدیث مفصّلی را به عنوان حدیث جساسه نقل کرده است. در آن حدیث

دجال می گوید: «انا المسیح وإنّی اوشک أن یؤذن لی فی الخروج...»؛(۶۳) «من مسیحم، نزدیک است که به من اذن خروج داده شود...».

و از آنجا که هنوز اذن خروج به او داده نشده لذا طبیعتاً عمر او طولانی است.

۶ – همراه او آب و آتش است.

بخاری از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در مورد دجال نقل می کند: «انّ معه ماءً و ناراً، فناره ماء بارد و ماؤه نار»؛(۶۴) «همانا با او آب و آتش است. آتش او آب گوارا است، و آب او آتش است».

مسلم نیز نقل می کند: «انّ الدجال یخرج و انّ معه ماءً فنار تحرق، و امّا الذی یراه الناس ناراً فماء بارد عذب. فمن ادرک ذلک منکم فلیقع فی الذی یراه ناراً فانّه ماء عذاب طیّب»؛(۶۵) «همانا دجّال خروج می کند در حالی که با او آب و آتش است. آنچه را که مردم به صورت آب می پندارند آن آتشی سوزان است، و آنچه را که مردم به صورت آتش می بینند آن آب خنک و گوارا است. هرکس از شما آن را درک کرد باید وارد آن چیزی شود که آتش دیده است که در حقیقت آب گوارا و پاک است».

۷ – حضرت مسیح علیه السلام هنگام فرود آمدن بر زمین او را خواهدکشت.

مسلم در چند حدیث که نقل کرده به این موضوع اشاره کرده است از جمله این که از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در توصیف دجال نقل می کند که فرمود: «فبینما هو کذلک اذ بعث اللّه المسیح بن مریم فینزل عند المناره البیضاء شرقی دمشق... فیطلبه حتی یدرکه بباب لُدّ فیقتله»؛(۶۶) «در این هنگام خداوند مسیح بن مریم را مبعوث می کند، او در کنار

مناره سفید رنگی در قسمت شرقی دمشق فرود می آید... دجال را دنبال می کند تا این که او را در کنار درب لدّ می یابد و به قتل می رساند».

### امور خارق العاده ای که از دجال صادر می شود

اهل سنت در مصادر روایی خود امور خارق العاده ای را به دجال نسبت داده اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - کور را بینا و برص را خوب می کند.(۶۷)

۲ - مرده را زنده می کند.(۶۸)

۳ - کسی را می کشد، سپس او را زنده می کند.(۶۹)

۴ - همراه او بهشت و آتش است.(۷۰)

۵ - با او نهری از آب سفید و نهری از آتش است.(۷۱)

۶ - دعای او مستجاب است، به آسمان امر می کند، می بارد. به زمین دستور می دهد، می روید. از مردم چیزی می خواهد، اگر کوتاهی کنند همه اموالشان به او ملحق می گردد. از خرابی عبور می کند، گنج های آن بیرون آید.(۷۲)

### احتمالات در «دجّال»

در رابطه با دجّال که روایات اهل سنت بر آن تأکید فراوان نموده اند احتمالات متعددی داده شده است اینک به برخی از آن ها پرداخته و احتمال اقرب به واقع را بیان خواهیم کرد:

۱ - دجّال شخصی حقیقی است یکی از احتمالات در مورد دجّال آن است که او شخصی حقیقی است که در سایه حکومت جهانی به رهبری امام مهدی علیه السلام کارهای خارق العاده ای را در قالب سحر و جادو انجام می دهد.

استاد علی کورانی می گوید: «اقوی الاحتمالات فی امره ان یکون شخصاً حقیقیاً...»؛(۷۳) «قوی ترین احتمال ها در امر دجال این است که او را شخصی حقیقی بدانیم».

۲ - دجال، همان شیطان است احتمال دیگری که در مورد دجال داده شده این که او همان شیطان «ابلیس» است که از خداوند متعال درخواست نمود تا روز قیامت زنده مانده و به او مهلت داده شود، و خداوند متعال نیز به او مهلت داد. و در برخی از روایات آمده است که قتل او در روز و وقت معلوم که

همان وقت ظهور است به دست امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

۳ – دجال، همان سفیانی است احتمال دیگری که در رابطه با دجّال وجود دارد آن است که او همان سفیانی است که در روایات شیعه به خروج او در آخرالزمان تأکید فراوان شده است. و بر این ادّعا گرچه شواهدی در روایات به چشم می خورد؛ زیرا روایاتی که در مصادر حدیثی شیعه اشاره به دجال شده قابل انطباق بر سفیانی است، ولی این احتمال ضعیف است؛ زیرا بیشتر صفاتی که برای دجّال ذکر شده منطبق بر سفیانی نیست.

۴ – دجال، همان اسرائیل است دکتر مارسیل حدّاد – یکی از کشیشان لبنانی – در دو کتابی که در رابطه با علائم ظهور تألیف نموده است تصریح می کند که مقصود به اعور دجال همان اسرائیل است. و در این زمینه سفر رؤیا از تورات را بر این ادّعا شاهد می آورد.

احتمال تحریف در احادیث دجّال نکته ای که در احادیث دجال قابل توجه است این که با بررسی کلّی در این احادیث می توان – لااقلّ – احتمال داد که احادیث دجّال منشأ اسلامی ندارد، بلکه از یهود به جامعه اسلامی منتقل شده است. بر این ادّعا می توان شواهدی را اقامه نمود:

۱ – احادیث دجال چندان در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد نشده است. و حتی در آن چند موردی که سخنی از او به میان آمده قابل انطباق بر سفیانی است که به طور متواتر در روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است.

۲ – غالب احادیث دجّال از کعب الاحبار یهودی الاصل رسیده است. کسی که اعمال و رفتارش بسیار مرموز بوده و حتّی اسلام آوردنش سؤال

برانگیز است. و مع الأسف در تاریخ مشاهده می کنیم که عدّه ای از صحابه نیز از او نقل روایت کرده اند. و این نتیجه اجازه ای است که خلفا خصوصاً عمر بن خطاب به او برای نشر حدیث داده اند.

۳ – در بین عقاید یهود مشاهده می کنیم که آنان معتقدند مسیح منتظر در آخرالزمان خروج می کند و دجال را به قتل می رساند.

تأویل دجال شهید سیّد محمّد صدر در کتاب «تاریخ مابعدالظهور» می گوید: «کلمه دجال در روایات به صورت رمز از معنایی خاص آمده است که عبارت باشد از اوج تمدن و تکنیک خاصی که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد... ما به طور وضوح می بینیم که چگونه صنعت و تکنیک مادّی غرب در این عصر تمام جوامع حتّی جامعه مسلمانان را غلبه کرده است... این تمدّن و پیشرفت در هر شهری وارد خواهد شد... و مفهوم حضارت و تمدن و پیشرفت مادّی شامل همه عصرها خواهد بود... و این که ظهور دجّال به عنوان علائم ظهور معرفی شده و آن را معاصر با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام مشخص کرده اند به این جهت است که این پیشرفت تا عصر ظهور به درازا خواهد کشید. و این که دجال به توسط حضرت مسیح و مهدی علیهما السلام کشته خواهد شد به این معنا است که نظامی که این دو بزرگوار در آخرالزمان پیاده خواهند کرد بر پیشرفت مادیّت محض غلبه خواهد کرد. مادیّتی که براساس ظلم و تعدّی و تجاوز به حقوق مستضعفین و فقرای جوامع پایه گذاری شده است، و به سبب آن تمام جوامع را ظلم فرا خواهد گرفت. ولی با پیاده شدن نظام اصیل اسلامی عدالت و انصاف

همراه با رفاه و معنویّت کلّ جامعه بشری را پوشش خواهد داد...».(۷۴)

استاد محمّد طی می گوید: «از بیانات پیشین به دست می آید که دجّال نمی تواند شخص معیّنی باشد، بلکه قدرتی جهانی است؛ زیرا در روایات برای او اوصاف و خوارق عاداتی ذکر شده که تنها بر یک جریان عظیم قابل انطباق است؛ زیرا امکانات مادّی گسترده ای که الآن در اختیار آمریکا قرار دارد، هنگامی که تنها زعیم و رهبر کلّ جهان گردد می تواند معجزات و خوارق عاداتی که در روایات به آن اشاره شده است را عملی سازد.

این که در روایات می خوانیم کسی را می کشد و دوباره زنده می کند ممکن است اشاره به سقوط یک نظام سیاسی و احیای بار دیگر آن باشد. و نیز سایر صفات و خصوصیات او نیز بر این ادّعا گواهی می دهد.

و از جمله اموری که شاهد بر این مدّعا است این که در روایات می خوانیم که حضرت مسیح و امام مهدی علیهما السلام او را در مکانی در فلسطین به قتل می رسانند، و این خود اشاره بر این مطلب است که برای تسلّط بر سلطه آمریکا ابتدا یهود در منطقه فلسطین نابود خواهند شد».(۷۵)

نویسنده مصری شیخ محمّد فهیم ابوعبیه در تعلیقه خود بر کتاب «نهایه البدایه و النهایه» نیز مسأله دجال را به صورت رمزیّت معنا کرده است و می گوید: «روایات مختلفی که در این مورد وارد شده، به این نکته اشاره دارد که دجّال رمزی از شرّ و فساد و گمراهی است که در آخرالزمان اوج گرفته و به نهایت درجه آن خواهد رسید».(۷۶)

مسیح دجّال کیست؟

لقب مسیح همان گونه که بر پیامبر خدا حضرت عیسی بن مریم اطلاق می شود، بر شخصی به نام دجّال

نیز اطلاق می گردد. در صورتی که بر مسیح ضلالت دجال اطلاق گردد مقید به دجال می شود. در روایات نیز تعبیر مسیح دجال یا اعور دجّال و یا دجال بدون هیچ قیدی وارد شده است. ولی هرگاه لفظ مسیح به صورت مطلق آورده شود مقصود به او مسیح هدایت حضرت عیسی بن مریم است.

در وجه نامگذاری این دروغ گو به مسیح وجوهی ذکر شده است.

۱ - خودش می گوید: «أنا المسیح...».(۷۷)

۲ - از آن جهت که ابروانش به روی چشم راستش قرار گرفته و چیزی را نمی بیند او را مسیح گویند.

۳ - او زمین را می پیماید و لذا از او به مسیح تعبیر شده است.

۴ - از آنجا که با حضرت مسیح به مقابله می پردازد بر او اطلاق لفظ مسیح شده است.

۵ - یکی از دو قسم صورتش چشم ندارد و صاف است لذا او را ممسوح نامیده اند. و لفظ «دجّال» بر وزن فعّال صیغه مبالغه است از ماده دجل به معنای پوشش و مخلوط کردن. دروغگو را دجّال می نامند؛ زیرا حق را با باطل مخلوط می سازد. و مسیح دجّال را نیز دجّال می نامند از آن جهت که حقّ را می پوشاند و با دروغ پردازی هایش آن را بر مردم مشتبه می سازد. یا آن که او با جماعتش زمین را گردش می کنند.

### ۶- خروج سفیانی

در مصادر روایی شیعه سخن از یکی از علائم ظهور به نام خروج سفیانی به میان آمده است. اینک به روایات این علامت اشاره می کنیم:

۱ - شیخ طوسی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خروج السفیانی من المحتوم»؛ «خروج سفیانی از علائم حتمی ظهور است».(۷۸)

۲ - در خبری از امیرالمؤمنین علیه السلام و او از پیامبراکرم صلی

الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «عشر قبل الساعه لابدّ منها: السفیانی...»؛(۷۹) «ده علامت است که به طور حتم قبل از قیامت تحقق می یابد، یکی از آن ها (خروج) سفیانی است».

۳ - در توقیعی که از امام زمان علیه السلام به علی بن محمّد سمری مرقوم داشتند می فرماید: «فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کذّاب مفتر»؛(۸۰) «هرکس ادّعای مشاهده قبل از خروج سفیانی و صیحه نماید او دروغگو و افترا زننده است».

۴ - امام باقرعلیه السلام در حدیثی درباره سفیانی می فرماید: «ویبعث السفیانی بعثاً إلی المدینه فینفر المهدی منها إلی مکه، فیبلغ امیر جیش السفیانی إنّ المهدی قد خرج إلی مکه فیبعث جیشاً علی اثره فلا یدرکه حتی یدخل مکه خائفاً یترقّب علی سنّه موسی بن عمران. قال وینزل امیر جیش السفیانی البیداء فینادی مناد من السماء: یا بیداء ابیدی القوم، فیخسف بهم فلایفلت منهم إلاّ ثلاثه»؛(۸۱) «سفیانی لشکری را به سوی مدینه می فرستد. مهدی از مدینه به سوی مکّه حرکت می کند. خبر به لشکر سفیانی می رسد، لذا گروهی را به دنبال او می فرستد، ولی به آن حضرت دسترسی نمی یابد تا آن که حضرت همانند حضرت موسی بن عمران با ترس و خوف وارد مکه می شود. هنگامی که لشکر سفیانی به سرزمین بیداء می رسد، منادی از آسمان ندا می دهد: ای بیداء! این قوم را در خود فرو بر. آن سرزمین این قوم را در خود فرو خواهد برد و کسی از آن ها غیر از سه نفر نجات نخواهد یافت».

۵ - قندوزی حنفی از امام علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ»(۸۲) نقل می کند که فرمود: «قبیل قیام قائمنا المهدیّ یخرج

السـفیانی، فیملك قدر حمل امرأه تسـعه اشهر، ویأتی المدینه جیشه حتی إذا انتهی الی البیداء خسف اللّه به»؛(۸۳) «نزدیک قیام قائم ما مهـدی سـفیانی خروج می کند، به قدر حمل یک زن یعنی نه ماه حکومت می کند. لشـکر او وارد مدینه می شود، و به سرزمین بیداء که رسیدند خداوند آنان را نابود خواهد کرد».

خسف بیداء در مصادر فریقین موضوع خسف، یعنی فرورفتن و غائب شدن در زمین در مصادر حدیثی فریقین شـیعه و سـنی به عنوان یکی از علائم ظهور ذکر شده است، ولی مصادر شیعی آن را بر لشکر سفیانی منطبق نموده اند.

الف – روایات اهل سنت ۱ – مسـلم از امّ سلمه نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یعوذ عائذ بالبیت، فیبعث الیه بعث، فـاذا کانوا ببیـداء من الارض خسف بهم...»؛(۸۴) «شخصـی به خانه خدا پناه خواهد برد. لشـکری به سوی او فرسـتاده می شود. آن لشکر به بیداء که رسید در آن سرزمین فرو خواهد رفت...».

۲ – و نیز از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقـل می کنـد که فرمود: «سـیعوذ بهـذا البیت – یعنی الکعبه – قوم لیست لهم منعه و لاعدد و لا عدّه. یبعث الیهم جیش حتی اذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم»؛(۸۵) «زود است که به این خانه – یعنی کعبه – گروهی پناه خواهند برد که وسـیله دفاعی و لشـکر و امکانات ندارند. لشـکری به سوی آن ها فرستاده خواهد شد، هنگامی که آن لشکر به سرزمین بیداء رسید در آنجا فرو خواهد رفت».

ب – روایـات امامیه ۱ – نعمـانی به سـند خود از امـام صادق علیه السـلام نقل می کنـد که فرمود: «للقائم خمس علامات و عدّ منها: و

الخسف بالبيداء»؛ «برای قائم پنج علامت است، که از جمله آن ها، خسف بیداء را برشمرده است».(۸۶)

۲ – و نیز فرمود: «من المحتوم الـذی لابـدّ ان یکون من قبل قیام القائم: خروج السـفیانی وخسف البیداء»؛ «از علائم و نشانه های حتمی که قبل از قیام قائم محقّق خواهد شد، خروج سفیانی و خسف بیداء است».(۸۷)

### ۷ – واقعه آرمگدون

#### توضیح

برخی از اندیشمندان یکی از علائم و نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان را وقوع معرکه و جنگی به نام آرمگـدون یـا به تعبیر برخی از روایات قرقیسـیا دانسـته انـد. اینك به نقل نصوص این نشانه در کتب ادیان دیگر از قبیل کتاب مقدس و مصادر شیعی اشاره می کنیم:

#### الف – نصوص اهل کتاب

اهـل کتـاب از یهود و نصـارا معتقدنـد که در کتـاب مقـدس سـخن از معرکه و جنگی به میان آمـده است که در آینـده ای نه چنـدان دور تحقق خواهـد یـافت. جنگی که مطابق برخی از نصوص، زمان و مکان آن محـدود و معیّن، و دو طرف نبرد نیز به طور کلّی مشخص شده است.

۱ – در رؤیای یوحنّا(۸۸) می خوانیم: «بر تمام پادشاهان زمین می گـذرد تا این که آنان را برای اجتماع به جهت جنگی عظیم گرد هم آورد... آنان را در مکانی جمع می کند که نام عبری آن آرمگدون است».

۲ – در سفر زکریا(۸۹) می خوانیم: «روزی که برای پروردگار توست می آید... روزی که همه امّت ها را در اورشلیم به جهت جنگ جمع می کند، شهر به تصرف درمی آید و خانه ها غارت می گردد...».

تفسیر اهـل کتـاب اهل کتاب از یهود و نصارا این مطالب را به وقوع جنگی بس عظیم در پایان تاریـخ بشـر تفسیر نموده انـد. جنگی که در آن شـیطان لشـکری از کشورهـای غربی را جمع کرده و در مکـانی به نام «آرمگـدون» در شـرق فلسـطین تحقق خواهد افتاد.(۹۰)

بات روبتسون از مبشّرین انجیل می گوید: «امّت های عالم زود است که بر ضدّ اسرائیل قیام کنند».(۹۱)

کلمه «آرمگدون» نزد اهل کتاب از معروفیّت خاصی برخوردار است؛ زیرا در کتب مقدس و مباحث علمای اهل کتاب به طور وفور به کار رفته است.

«آرمگدون»، لفظی

است که از دو کلمه تشکیل شده است: یکی «آر» به معنای کوه، و دیگری «مگدون» که اسم وادی یا کوه کوچکی در شمال فلسطین است. اهل کتاب را گمان بر این است که مساحت معرکه جنگ از منطقه «مگدون» در شمال فلسطین شروع شده و تا «ایدوم» در جنوب امتداد خواهد یافت که حدود دویست مایل است.(۹۲)

دکتر عبدالکریم زبیدی در سخنان خود راجع به غرب و آمادگی های قبل از ظهور در سخنانی راجع به قضیه آرمگدون و برداشت کلیسای غرب از آن می گوید: «مؤسسه های دینی در آمریکا معیّن کرده اند لشکری که از عراق به طرف قدس حرکت می کند از سربازانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل شده است. و این مطابق خبرهایی است که در سفر حزقیال فصل ۳۸ و ۳۹ به آن اشاره شده است. و اگر این موضوع را به خوبی درک کنیم پی خواهیم برد که چرا آمریکا و اروپا سیاست خارجی خود را به طرف منطقه خاورمیانه معطوف داشته است.

تمام فرقه های مسیحی در آمریکا خبر از وقوع حادثه «آرمگدون» می دهند از آن جهت که این واقعه می تواند مسیح را دوباره به زمین برگرداند... و به طور حتم او در آینده ای نزدیک خواهد آمد».(۹۳)

او نیز می گوید: «مؤسسات دینی همگام با وسایل ارتباط جمعی از رادیو و تلوزیون در کشورهای غربی و آمریکا مردم خود را متوجّه این نقطه نموده اند، و آنان را معتقد به وقوع حادثه ای بزرگ در شهرهای شام کرده اند که منجر به تحقّق جنگی هسته ای در منطقه ای به نام آرمگدون خواهد شد... آن گاه مسیح دوباره به زمین فرود خواهد آمد و رهبری عالم را

بر عهـده خواهـد گرفت و در آن هنگام است که صلح در سطح عالم گسترش خواهـد یافت. آن حضـرت دولت صلح را در روی کره زمین با آسمان جدیدی از نو بنا خواهد نمود. و این حرکت از قدس شروع خواهد شد... .

رونالد ریگان، جورج بوش، و کلینتون، این سه نفر از رئیس جمهوران آمریکا همگی به حتمیّت واقعه «آرمگدون» ایمان داشته انـد، این سه نفر در زمـان ریـاست جمهوری خود همگام با سایر دولت های بزرگ سـیاست های خارجی خود را بر اساس واقعه ترسیم می کرده اند...».(۹۴)

و نیز می گویـد: «حـادثه «آرمگـدون» که کلیسـا به وقوع آن بشـارت می دهـد همـان حادثه بزرگی است که قبل از ظهور امام مهـدی علیه السـلام واقع خواهـد شـد. همـان واقعه بزرگی که امامان ما از آن به معرکه «قرقیسـیا» تعبیر کرده انـد. در آن واقعه ملیون هـا لشـکر از آمریکـا، اروپـا، روسـیه، ترکیه، مصـر، و دولت هـای مغرب عربی، به اضافه لشـکری از شـهرهای شام یعنی سوریه، اردن، لبنان، فلسـطین، و اسرائیل شرکت خواهند کرد. همگی در بلاد شام در منطقه ای به نام «قرقیسیا» مواجهه خواهند داشت، و سفیانی در این هنگام خروج خواهد کرد...».(۹۵)

تصـریح به نزدیک بودن واقعه اهل کتاب خصوصاً مبشّرین کلیسا و سیاستمداران غرب به نزدیک بودن این حادثه ایمان دارند. کتاب های زیادی در این موضوع نوشته شده است. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - بیلی گراهـام در اشـاره به این که عالم با سـرعت به طرف واقعه «آرمگـدون» در حرکت است می گویـد: «جوانان از نسـل امروز چه بسا آخرین نسلی باشند که در تاریخ بشریّت به سر می برند».(۹۶)

۲ - نویسنده آمریکایی «هالسیل» در کتاب خود «خبر و سیاست» می گوید: «ما

مسیحیان ایمان داریم که تاریخ انسانیّت در آینده در معرکه ای به نام «آرمگدون» به نهایت خواهد رسید. معرکه ای که در آن مسیح بازگشته و بر تمام زنده ها و مردگان حکومت خواهد کرد.... .

او در پایان کتابش می نویسد: «شکّی نیست که معرکه (آرمگدون) جنگی هسته ای خواهد بود، و این امری است که مورد مشیّت الهی قرار گرفته است...».(۹۷)

۳ - بات روبتسون رهبر اصول گرایان کلیسا می گوید: «من ایمان دارم که معرکه آرمگدون در راه است، و روزگاری سیاه در پیش روی جامعه بشری است».(۹۸)

۴ - جیری فولویل یکی دیگر از اصول گرایان کلیسا می گوید:«من اعتقاد ندارم که فرزندانم به طور کامل در روی زمین زندگی کنند».(۹۹)

۵ - رونالد ریگان بیش از یازده بار تصریح کرده که پایان تاریخ عالم نزدیک است و این که او ایمان دارد به این که معرکه «آرمگدون» در پیش است. او در گفت و گوی خود با «ایبال» مدیر اجرایی لابی صهیونیست ها می گوید: «من هنگامی که به خبرهای قدیمی شما که در توارت آمده مراجعه می کنم درمی یابم که معرکه آرمگدون که فاصله بین خیر و شر است در راه است. من خودم را در بین نسلی می یابم که شاهد این واقعه خواهد بود...».(۱۰۰)

### ب – نصوص اسلامی

در روایات اهل بیت علیهم السلام و مصادر حدیثی اهل سنت به این معرکه نیز با اسمی دیگر اشاره شده است؛ اسم مکانی به نام قرقیسیا. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ - کلینی به سند خود از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که به میسّر فرمود: «یا میسّر کم بینکم و بین قرقیسیا؟ قلت: هی قریب علی شاطئ الفرات. فقال: اما انّه سیکون بها وقعه لم یکن مثلها منذ

خلق اللّٰه تبارک و تعالی السموات و الارض، و لا یکون مثلها ما دامت السموات و الارض، مأدبه للطیر، تشبع منها سباع الارض و طیور السماء...»؛(۱۰۱) «ای میسّر! چه مقدار بین شما و قرقیسیا فاصله است؟ او می گوید: عرض کردم: نزدیک شاطی ءالفرات است. حضرت فرمود: آگاه باش که در آن مکان واقعه ای اتفاق خواهدافتاد که نظیر آن از زمان خلقت آسمان ها و زمین از جانب خداوند تبارک و تعالی اتفاق نیفتاده است و نخواهدافتاد. آنجا محلّ پذیرایی پرندگان خواهدبود. درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد...».

۲ – نعمانی به سندخود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «انّ للّٰه مائده بقرقیسیا یطلع مطلع من السماء، فینادی یا طیر و یا سباع الارض! هلمّوا الی الشبع من لحوم الجبارین»؛(۱۰۲) «همانا برای خداوند سفره ای – پذیرایی و ضیافتی – است در منطقه قرقیسیا، شخصی اطلاع دهنده از آسمان ندا می دهد: ای پرندگان آسمان! بشتابید برای خوردن گوشت های سرکشان».

شبیه همین مضمون از مقدسی در «عقدالدرر» وارد شده است.(۱۰۳)

۳ – او نیز در ضمن حدیثش از سفیانی می گوید: «ویمرّ جیشه بقرقیسیا، فیقتتلون بها فیقتل بها من الجبارین مائه الف»؛(۱۰۴) «...لشکر او از قرقیسیا گذر خواهد نمود، و در آن مکان به جنگ و قتال مشغول خواهند شد. آن گاه صدهزار نفر از سرکشان در آن مکان کشته شوند».

۴ – مقدسی بعد از نقل خبر سفیانی می گوید: «یظهر السفیانی علی الشام ثم یکون بینهم وقعه بقرقیسیا حتی تشبع طیر السماء و سباع الارض من جیفتهم»؛(۱۰۵) «او در شام ظهور می کند. آن گاه برای او و لشکرش در منطقه قرقیسیا اتفاقی می افتد، و در آن مکان به حدّی کشته خواهندشد

که پرندگان آسمان و درندگان زمین از کشته های آنان استفاده خواهند برد».

از این روایات خلاف آن چیزی استفاده می شود که مبشّرین کلیسا به آن اشاره کرده اند، زیرا برخی از آنان معتقدند که معرکه و جنگی که در منطقه خاورمیانه صورت خواهدگرفت هسته ای یا هیدروژنی یا شیمیایی خواهد بود، ولی از مجموعه روایات و خبر حزقیال به دست می آید که آن معرکه با همین اسلحه های معمولی و بمب ها خواهدبود؛ زیرا در صورت وقوع جنگ هسته ای یا هیدروژنی یا شیمیایی هیچ موجودی زنده نخواهدماند تا بتواند از گوشت مردگان تغذیه کند؛ زیرا این گونه سلاح ها همه را نابود خواهدکرد، حتّی بر سنگ و خاک نیز تأثیر خواهد گذاشت.

و نیز از مجموعه روایات تاریخی استفاده می شود که معرکه آرمگدون و یا به تعبیری اسلامی قرقیسیا یا قرقیسیه، جنگی است که به طور حتم اتفاق خواهدافتاد. در این جنگ، مرد نبرد از طرف دشمنان اسلام به نام سفیانی است. او کسی است که به کمک مراکز جاسوسی یهود و آمریکا تفرقه را در میان مردم ایجاد کرده و دعواهای قبیله ای را در میان مردم گسترش می دهد. او درصدد ایجاد روحیه کینه توزی و دشمنی بر ضدّ شیعیان اهل بیت علیهم السلام برخواهدآمد. تمام محرّمات را بر لشکریان خود تجویز می کند.و درصدد برخواهدآمد که تمام علمای مسلمین و شخصیت های اسلامی را در بلاد شام و عراق و حجاز به قتل برساند،ولی خداوند متعال او را عقاب کرده و با لشکرش در صحرایی به نام بیداء حدّ فاصل بین مدینه منوّره و مکه مکرمه نابود خواهدکرد. و این نابودی بعد از واقعه آرمگدون و قرقیسیا است که سفیانی در آن پیروز می شود، و از

آنجا به طرف بغـداد و کوفه حرکت کرده و سـپس به طرف مـدینه می رود و در بین راه انواع و اقسام فجایع را انجام می دهد. از مـدینه به طرف مکه حرکت می کند تا قیام حضـرت مهدی علیه السـلام را سـرکوب نماید، که به قدرت خداوند متعال او با لشکرش در منطقه بیداء به زمین فرو خواهند رفت... .

از موثقه جابر اسـتفاده می شود که طرف اصـلی در این معرکه، سفیانی است. اوست که لشکر خود را به طرف قرقیسیا حرکت می دهد و در آن سرزمین صدهزار نفر از سرکشان کشته خواهندشد.(۱۰۶)

نابودی یهود

از مجموعه روایات اسـلامی استفاده می شود که بعد از معرکه و جنگ و کشته شدن سفیانی هیچ یهودی پناهگاهی برای خود نمی یابد، و زمین از شرّ آنان پاک خواهد شد، و تنها دین اسلام است که سرفراز باقی خواهد ماند.

اینک به برخی از این گونه روایات اشاره می کنیم:

۱ - ابوامامه در حدیثی در مورد سـفیانی نقل می کند: «... فیدرکه عند باب اللُدّ الشرقی فیقتله، فیهزم اللَّه الیهود، فلایبقی شی ء مما خلق اللَّه یتواری بیهودی الاّ انطق اللَّه ذلک الشـئ،لاحجر ولاشـجر ولاحائط ولا دابّه...الاّ قال: یا عبداللَّه المسلم! هذا یهودی فتعال اقتله»؛(۱۰۷) «...حضـرت مسیح سفیانی را کنار باب لُدّ شرقی پیدا می کند و او را به قتل می رساند. و بعد از آن هر شیی ء که یهودیـان در پشت آن از درخت یـا سـنگ یا دیوار یا چهارپا مخفی شـده باشـند، ... خداونـد به نطق درمی آورد، که این یهودی است، ای بنده خدا مسلمان او را به قتل رسان».

۲ - ابوهریره از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «لاتقوم الساعه حتی یقاتل المسلمون الیهود، فیقتلهم

المسـلمون حتی یختبی ء الیهودی من وراء الحجر و الشجر، فیقول الحجر او الشجر: یا مسلم! یا عبداللَّه! هذا یهودی خلفی! فتعال فاقتله...»؛(۱۰۸) «قیامت برپا نمی شود تا این که مسـلمانان با یهود بجنگند و آنان را از پای درآورند، کار به جایی می رسد که یهودیان موجود در پشت سـنگ و درخت پنهان می شوند. سنگ یا درخت به صدا درآمده فریاد می زند: ای مسلمان! ای بنده خدا! این یهودی است که در پشت من پناه گرفته و مخفی شده، بیا و او را به قتل برسان...».

۳ - بخاری نیز این حدیث را این گونه نقل کرده است که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «انّه لاتقوم الساعه حتی تقاتلوا الیهود حتی یقول الحجر وراءه الیهودی: یا مسلم! هذا یهودی ورائی فاقتله»؛(۱۰۹) «قیامت برپا نمی شود تا آن که شما با یهود بجنگید. در آن جنگ یهود تا به حدّی نابود خواهندشد که حتی سـنگی که یک نفر یهودی در کنار آن پناه گرفته است می گوید: ای مسلمان! این یهودی است که در کنار من پناه گرفته است او را به قتل رسان».

۴ - عبـداللَّه بن عمر از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله نقـل می کنـد که فرمود: «لتقـاتلنّ الیهود فلتقتلنهم حـتی یقول الحجر: یا مسـلم! هذا یهودی فتعال فاقتله»؛(۱۱۰) «شـما با یهود به نبرد خواهیـد پرداخت و آنان را نابود خواهیـد کرد، تا جایی که سـنگ صدا می زند: ای مسلمان! این یهودی است، بیا و او را به قتل رسان».

۵ - حتی از برخی احادیث اسـتفاده می شود که دامنه این جنگ به آمریکا نیز خواهد کشـید و دامان این نبرد دامان آنان را نیز خواهد سوزاند.

مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیح خود از

عـامربن سـعد نقـل می کنـد. من طی نامه ای که به وسـیله غلام خود نافع بن جابر بن سـمره ارسال نمودم از وی خواسـتم یک مطلب مهم و حسّاس را که خودش به طور مسـتقیم و بدون واسـطه از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنیده است در اختیار من بگـذارد. عامر بن سعد می گویـد: جابر بن سـمره در پاسـخ درخواست من از نقل حدیث رسول خداصـلی الله علیه وآله چنین نوشت: از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنیدم که می فرمود: «لا یزال الـدین قائمـاً حتی تقوم الساعه او یکون علیکم اثناعشـر خلیفه و سـمعته یقول: عُصَیبه (عُصابه) من المسـلمین یفتتحون البیت الأبیض بیت کسـری او آل کسری»؛ «آیین اسلام تا قیامت پایدار خواهد بود تا این که دوازده خلیفه بر شـما مسلمانان حکومت کنند. و نیز از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که این جمله را نیز اضـافه نمود که گروه انـدکی از مسـلمانان کاخ سـفید را فتـح خواهنـدکرد، کاخی که نموداری از کاخ کسـری یا خاندان کسری است.»(۱۱۱)

از این حدیث نکاتی استفاده می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف - این کاخ علاوه بر این که به نام و عنوان «بیت أبیض» معرّفی شـده است، اوصاف و علل سـقوط آن نیز با تشبیه کردن به کاخ کسری بیان گردیده است.

یعنی همان گونه که کاخ کسـری (یا کاخ خاندان کسـری تردید از ناقل حدیث است) روزی مرکز قدرت و ثروت و تسـلّط بر طبقات مستضـعف بود و در اول اسـلام به وسـیله مسـلمانان سقوط کرد،«کاخ سفید» نیز که دارای همان اوصاف و کانون شرّ و شیطنت و ظلم و ستم در سرتاسر جهان است در آینده به دست گروهی

از مسلمانان سقوط خواهدکرد.

ب – در متن حدیث تعبیر به «یفتتحون» شده است. و تفاوتی که میان واژه فتح و افتتاح وجود دارد بر ادیبان و سخنوران مخفی نیست، که هر فتحی مستلزم زحمت و تلاش است و تحمّل رنج و مشقّت را می طلبد. ولی افتتاح دارای مفهوم عامی است که ممکن است بدون تحمل رنج و زحمت به دست آید.

### ۸ – کشته شدن نفس زکیه

در مصادر روایی شیعه امامیه در بخش علائم ظهور، به علاماتی اشاره شده که در مصادر روایی اهل سنت از آن عین و اثری یافت نمی شود، از آن جمله کشته شدن شخصی است که در روایات از او به «نفس زکیه» تعبیر شده است و بعد از این جنایت است که امام زمان ظهور خواهد کرد. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

۱ – نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «للقائم خمس علامات... وعدّ منها: قتل النفس الزکیه»؛ (۱۱۲) «برای ظهور قائم پنج علامت است... آن گاه از جمله این پنج علامت را کشته شدن نفس زکیه برمی شمارد».

۲ – و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: «لیس بین قیام القائم علیه السلام وقتل النفس الزکیه اکثر من خمس عشره لیله»؛ «بین قیام قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیشتر از پانزده شب فاصله نیست».(۱۱۳)

۳ – شیخ مفید می فرماید: «مماجاءت به الآثار من العلامات لزمان قیام القائم، قال: و قتل نفس زکیه بظهر الکوفه فی سبعین من الصالحین...»؛ «روایاتی در مورد علامات زمان قیام قائم مهدی علیه السلام و حوادث و نشانه هایی که قبل از قیام آن حضرت است وارد شده... آن گاه از آن جمله کشته شدن نفس زکیه در پشت شهر کوفه با

هفتاد نفر از صالحین را برمی شمارد...».(۱۱۴)

۴ - مرحوم مجلسی به سند خود از امام باقرعلیه السلام در حدیثی طولانی نقل می کند: «یقول القائم علیه السلام لأصحابه: یا قوم! انّ اهل مکه لایریدوننی، ولکنّی مرسل الیهم لأحتجّ علیهم بما ینبغی لمثلی ان یحتجّ علیهم فیدعو رجلاً من اصحابه فیقول له: امض الی اهل مکه فقل: یا اهل مکه! انا رسول فلان الیکم و هو یقول: انّا اهل بیت الرحمه و معدن الرساله و الخلافه و نحن ذریه محمّد و سلاله النبیین، و انّا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتزّمنّا حقّنا منذ قبض نبیّنا الی یومنا هذا، فنحن نستنصرکم فانصرونا. فاذا تکلّم هذا الفتی بهذا الکلام أتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیه»؛ «قائم به اصحاب خود می فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند. ولی من کسی را می فرستم که با آنان احتجاج کند که همانند من بر آنان احتجاج می نماید. آن گاه شخصی از اصحابش را می طلبد و به او می فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آن ها بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلان(مهدی) به سوی شمایم. او می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم. و ما ذریّه محمّد و خلاصه انبیاییم. و ما کسانی هستیم که مورد ظلم و تعدّی و قهر و غلبه واقع شده ایم. کسانی که حقشان از هنگام وفات رسول خداصلی الله علیه وآله تاکنون گرفته شده است. ما از شما طلب یاری داریم و از شما می خواهیم که ما را یاری نمایید. آن شخص بعد از آن که برای اهل مکه این سخنان را بیان می دارد، او را دستگیر کرده و بین رکن

و مقام سرش را از بدن جدا می کنند. اوست نفس زکیه».(۱۱۵)

از مجموعه روایات استفاده می شود که دو «نفس زکیه» وجود دارد که قبل از قیام حضرت حجّت علیه السلام به قتل خواهد رسید: یکی نفس زکیه ای که در پشت کوفه که ظاهراً همان نجف اشرف است با هفتاد نفر از صالحین به قتل می رسد. و دیگری نفس زکیه ای که از طرف امام زمان علیه السلام مأمور به تبلیغ است که بین رکن و مقام به شهادت خواهد رسید.

ارتباط روایات با محمّدبن حسن در اینجا سؤالی که پیش می آید این است که آیا این روایات قابل انطباق با محمّدبن عبداللّه بن حسن بن علی بن ابی طالب معروف به نفس زکیه است که در زمان ابوجعفر منصور عباسی قیام کرد تا حق اهل بیت علیهم السلام را از حاکمان ظلم و جور بستاند؟

در جواب این سؤال می گوییم: در این روایات قراین و شواهدی وجود دارد که برخلاف این احتمال دلالت می کند. یعنی نفس زکیه در این روایات غیر از محمّد بن حسن معروف به نفس زکیه است. اینک به برخی از این شواهد اشاره می کنیم:

۱ - در برخی از روایات اشاره به کشته شدن نفس زکیه بین رکن و مقام دارد، در حالی که محمّد بن عبداللّه بن حسن در آنجا به قتل نرسیده است.

۲ - در برخی از روایات خواندیم که بین ظهور مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه تنها پانزده شب فاصله است، در حالی که بین قتل محمّد بن حسن تا این زمان که هنوز ظهور اتفاق نیفتاده بیش از هزار سال فاصله است.

۳ - کشته شدن این مرد انقلابی قبل از ولادت امام مهدی علیه

السـلام بوده است، و لذا نمی توان آن را از علائم ظهور آن حضـرت به حساب آورد. و بدین جهت باید به انتظار کشـته شدن شخص دیگری بود که نفس پاکی دارد یا به این عنوان متصف است و در نجف یا بین رکن و مقام به قتل خواهد رسید.

۴ – این مرد انقلابی یعنی محمّد بن عبـداللَّه بن حسن معروف به نفس زکیه واقعاً نفس او زکی و پاک نبوده است؛ زیرا بنابر نقـل «مقاتل الطالبیین» ادّعای مهـدویّت نمود. و پـدرش او را بعـد از زوال دولت بنی امیه و قبل از تأسـیس دولت بنی عباس، به عنوان مهدی معرفی کرد.(۱۱۶)

امـام صـادق علیه السـلام به پـدرش عبـداللَّه بن حسن خبر داده بود که در این انقلاب و شورش پیروز نخواهـد شـد و هرگز به خلافت نخواهـد رسـید و فرمود: «این امر – به خدا سوگند – نه برای تو و نه فرزندت خواهد بود، بلکه خلافت به دست سفّاح بوده آن گاه به منصور و سپس به فرزنـدش منتقل خواهـد شـد... م عبداللَّه بن حسن به امام صادق علیه السـلام عرض کرد: به خـدا سوگند ای جعفر، خداوند تو را بر غیب مطّلع نساخته است. و این مطلب را به جز به جهت حسد – پناه بر خدا – نسبت به فرزنـدم نمی گویی. حضـرت فرمود: به خـدا سوگنـد چنین نیست، من به فرزنـدت حسـد نورزیده ام. ولی منصور او را خواهد کشت...».(۱۱۷)

۵ – در روایتی از امام صادق علیه السـلام می خوانیم که حضـرت فرمود: «فیظهر عنـد ذلک صاحب الامر»؛ «بعد از کشـته شدن نفس زکیه صاحب امر ظهور می کند».(۱۱۸)

این حدیث با انطباق نفس زکیه بر محمّد بن حسن سازگاری ندارد.

## ۹ – زمینه سازان ظهور

در بخش علائم ظهور روایاتی یافت می شود که بر انقلابی دلالت دارد که در آخرالزمان زمینه ساز و هموارکننده ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. بخشی از این روایات در مصادر حدیثی اهل سنت و بخشی دیگر در مصادر حدیثی شیعه یافت می شود. ما در اینجا تنها به نقل روایات مصادر حدیثی اهل سنت اشاره می کنیم:

روایات زمینه ساز ظهور

روایات مربوط به انقلاب زمینه سازان ظهور و خروج آنان از طرف مشرق بسیار فراوان است. اینک به برخی از آن ها اشاره می نماییم:

۱ – عبداللَّه بن حارث زبیدی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «قومی از مشرق زمین خروج می کنند که زمینه ساز سلطنت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود».(۱۱۹)

۲ – ثوبان از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «پرچم های سیاه از طرف مشرق به حرکت درآیند. صاحبان این پرچم ها کسانی هستند که قلوبشان به مانند تکّه های آهن محکم است. هرکس خبرش را شنید باید به آن ها ملحق شود گرچه با دو زانو بر روی برف باشد».(۱۲۰)

۳ – عبداللَّه بن مسعود نقل می کند زمانی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله بودیم که جوانانی از بنی هاشم به خدمت حضرت شرفیاب شدند. همین که چشم حضرت به آن ها افتاد اشک آلود شد و صورت حضرت نیز متغیّر گشت. او می گوید به حضرت عرض کردم: چرا در صورت مبارکتان آثار غم و اندوه می بینم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند متعال آخرت را بر دنیای ما ترجیح داده است. زود است که بعد از من اهل بیتم مبتلا به مصیبت و آوارگی و مهاجرت شوند تا آن که قومی از طرف

مشرق خروج کنند در حالی که با آنان پرچم های سیاه است. حق را می طلبند ولی به آن ها داده نمی شود. دست به جنگ و قتال می زنند. در آن جنگ به پیروزی می رسند و هرچه می خواستند به آنان داده می شود،ولی آن را قبول نمی کنند تا به دست مردی از اهل بیتم می رسانند. او نیز زمین را پراز عدل خواهدکرد آنگونه که پراز ظلم شده باشد.هرکس از شما که آنان را درک نمود باید به آن ها ملحق شود گرچه بر روی برف باشد».(۱۲۱)

۴ – از امام علی علیه السلام در حدیثی طولانی درباره پرچم داران سیاه نقل شده:«بر ضدّ سفیانی جوانی از طرف مشرق زمین خروج می کند که مردم را به اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله دعوت خواهد نمود، آنان صاحبان پرچم های سیاه اند، کسانی که در روی زمین مورد استضعاف واقع شده اند. خداوند آنان را عزیز کرده و نصرت خواهد نمود، با کسی نمی جنگند مگر این که آن ها را تار و مار خواهند کرد...».(۱۲۲)

۵ – از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «در سه چیز انتظار فرج را داشته باشید. عرض کردیم: ای امیرمؤمنان! آن ها چیست؟ فرمود: اختلاف اهل شام بین خود. و خروج پرچم داران سیاه از خراسان و فزعی شدید در ماه رمضان».(۱۲۳)

توجیه روایات شهید سیّد محمد صدررحمه الله در «تاریخ الغیبه الکبری»(۱۲۴) می گوید: «مقصود به این روایات خروج و انقلاب ابومسلم خراسانی بر ضدّ امویین است، انقلابی که زمینه را برای ظهور دولت عباسیین فراهم آورد. و لذا می توان این علامات را از علائم پیشین دانست که زمان طولانی از وقوع آن گذشته است».

از طرفی دیگر ایشان معتقد است روایاتی که درصدد مدح صاحبان پرچم های سیاه است،

و این که آنان زمینه ساز ظهور مهدی علیه السلام خواهند بود از حیث سند از اعتبار چندانی برخوردار نخواهند بود.

ولی کسی که در مجموعه روایات این باب نظر می کند پی خواهد برد که هیچ گونه وجه تشابهی بین این دو خروج و نهضت – به جز آن که از خراسانند و از آنجا خروج می کنند – نخواهد بود. اینک به قراینی که در روایات بر این مدعا دلالت دارد اشاره می نماییم:

الف – روایاتی که دلالت بر وجود دو خروج دارند

عبداللّٰه بن عمر نقل می کند: «رسول خداصلی الله علیه وآله در بین جماعتی از مهاجرین و انصار نشسته بود، علی بن ابی طالب علیه السلام در جانب چپ و عباس در جانب راست آن حضرت. بین عباس و شخصی از انصار نزاعی درگرفت. مرد انصاری سخن تندی به عباس گفت. پیامبرصلی الله علیه وآله دست علی و عباس را گرفت و فرمود: «زود است که جوانی از صلب این مرد خروج کند که زمین را از جور و ظلم پر خواهد نمود. و زود است که از صلب این شخص نیز مردی خروج کند که زمین را از قسط و عدل پر سازد. هرگاه که آن را مشاهده نمودید بر شما باد به جوان تمیمی؛ زیرا او از طرف مشرق زمین خواهد آمد. اوست صاحب پرچم مهدی».(۱۲۵)

ب – روایاتی که خروج عباسیان را مذمت می کند

روایات در این باره بسیار است که برخی از آن ها صحیح و برخی حسن و برخی نیز از حیث سند ضعیف است.

۱ – امام علی علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «مرا با بنی عباس چه کار است؟ آنان به دنبال

امّت من رفتند، خون های آنان را ریخته و لباس سیاه برتنشان نمودند، خداوند لباس های آتش بر تنشان گرداند».(۱۲۶)

۲ - ابوهریره می گوید:از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «هرگاه صاحبان پرچم های سیاه خروج کردند، اوّل آن ها فتنه، وسط آن ها گمراهی و آخر آن ها کفر است».(۱۲۷)

۳ - اخباری که قیام زمینه سازان ظهور را مدح می کند که به برخی از آن ها اشاره نمودیم.

## سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام ۲ - امامت در سنین کودکی ۳ - امامت و غیبت ۴ - غیبت صغری ۵ - غیبت کبری ۶ - وظایف ما در عصر غیبت ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام ۸ - بررسی دعای ندبه ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر

۱۰ - دفاع از مهدویت ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۱۸ - علائم ظهور

۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

## پی نوشتها

۱) ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۳و۲۴۴.

۲) دراسه فی علامات الظهور، ص ۵۶و۵۷.

۳) مفردات راغب، ماده علم، ص ۳۴۴.

۴) کمال الدین، ص ۶۴۹.

۵) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹.

۶) غیبت نعمانی، ص ۱۵۱.

۷) غیبت طوسی، ص ۲۶۷.

۸) بحارالانوار.

۹) بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

۱۰) عمر أمه الاسلام، ص ۶۳.

۱۱) کافی، ج ۱، ص ۳۶۸ ؛ غیبت، طوسی، ص ۴۲۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴، ح ۷.

۱۲) غیبت، نعمانی، ص ۲۹۲، ح ۸.

۱۳) غیبت نعمانی، ص ۲۹۲، ح ۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۷، ح ۴۲.

۱۴) بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

۱۵) کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۶) احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۷) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۱ – ۳۷۲.

۱۸) کافی، ج ۸، ص ۲۲.

۱۹) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱.

۲۰) ملاحم وفتن، ابن طاووس، ص ۱۰۷.

۲۱) همان، ص ۲۸۷.

۲۲) غیبت طوسی، ص

.۲۰۶

۲۳) نوائب الدهور، میرجهانی، ص ۲۱۰.

۲۴) غیبت نعمانی، ص ۳۰۳، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰ – ۲۵۱.

۲۵) همان.

۲۶) تاریخ الغیبه الکبری، ص ۱۸۰.

۲۷) اتحاف الجماعه بماجاء فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعه، ج ۱، ص ۷.

۲۸) المهدی وفقه اشراط الساعه، ص ۲۳ – ۲۴.

۲۹) الردّ القویم علی المجرم الأثیم، ص ۲ – ۳.

۳۰) همان.

۳۱) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۱.

۳۲) منتخب الأخبار المضیئه، ص ۱۹۳.

۳۳) سوره سبأ، آیات ۵۱ – ۵۲.

۳۴) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶، ح ۱۱.

۳۵) سوره ص، آیات ۱۵ – ۱۶.

۳۶) سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۳۷) سوره حجر، آیات ۱۴ – ۱۵.

۳۸) سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۳۹) نهایه البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴۰) سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۴۱) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۲ – ۲۰۳، ح ۲۸.

۴۲) الغیبه، ص ۴۴۴، کافی، ج ۸، ص ۲۱۲، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

۴۳) سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۵۱.

۴۴) غیبت نعمانی، ص ۲۷۲، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲.

۴۵) اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴۶) کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۳.

۴۷) همان، ص ۶۵۰، ح ۱۶.

۴۸) غیبت نعمانی، ص ۲۵۲.

۴۹) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵۰) کمال الدین، ص ۶۴۹.

۵۱) ارشاد، ص ۳۷۱.

۵۲) غیبت نعمانی، ص ۲۵۴.

۵۳) الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۵۴) کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷.

۵۵) غیبت نعمانی، ص ۲۹۰.

۵۶) اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۰، بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۵۷) ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

۵۸) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۲.

۵۹) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۳، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۵.

۶۰) همان، ج ۱، ص ۲۰۲، و ۸، ص ۱۰۳.

۶۱)

همان.

۶۲) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۰؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۶.

۶۳) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۵.

۶۴) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۳.

۶۵) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۶.

۶۶) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۸.

۶۷) مسنداحمد، ج ۵، ص ۱۳.

۶۸) همان.

۶۹) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۷، مسنداحمد، ج ۳، ص ۳۶، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۲۳.

۷۰) مسنداحمد، ج ۵، ص ۴۳۵.

۷۱) معجم الکبیر، ج ۲، ص ۵۶.

۷۲) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۷، مسنداحمد، ج ۴، ص ۱۸۱.

۷۳) الممهّدون للمهدی علیه السلام، ص ۲۸.

۷۴) تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

۷۵) المهدی المنتظر بین الدین و الفکر البشری، ص ۱۷۷.

۷۶) نهایه البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۱۸.

۷۷) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۵.

۷۸) غیبت طوسی، ص ۴۳۵.

۷۹) همان، ص ۴۳۶.

۸۰) همان، ص ۳۹۵.

۸۱) غیبت طوسی، ص ۲۸۰.

۸۲) سوره سبأ، آیه ۵۱.

۸۳) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۳۹.

۸۴) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۷، مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۹.

۸۵) همان.

۸۶) غیبت نعمانی، ص ۲۵۲.

۸۷) همان، ص ۲۶۴.

۸۸) رؤیای یوحنّا، ج ۱۶، ص ۱۳ – ۱۶.

۸۹) سفر زکریا، ج ۱۴، ص ۱ – ۵.

۹۰) شبکه معلومات، ص ۴، تفسیر رؤیای یوحنّا، ص ۳۵۸ – ۳۵۹.

۹۱) همان، ص ۱.

۹۲) همان، ص ۲.

۹۳) مجلّه الفکر الجدید، شماره ۱۵ – ۱۶.

۹۴) همان.

۹۵) همان.

۹۶) المسیح المنتظر و نهایه العالم، ص ۲۶۹.

۹۷) عمر أمّه الاسلام، ص ۶۳.

۹۸) الوعدالحق و الوعد المفتری، ص ۷۴، المسیح الدجّال، ص ۱۶۶ – ۱۶۷.

۹۹) همان.

۱۰۰) المسیح المنتظر و نهایه العالم، ص ۲۷۰ – ۲۷۱.

۱۰۱) روضه کافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۱.

۱۰۲) غیبت نعمانی، ص ۲۷۸.

۱۰۳) عقدالدرر، ص ۸۷.

۱۰۴) غیبت

نعمانی، ص ۲۸۰، عقدالدرر، ص ۹۸.

۱۰۵) عقدالدرر، ص ۸۷.

۱۰۶) غیبت نعمانی، ص ۲۸۰.

۱۰۷) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۱، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۹، مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۹۳...

۱۰۸) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۸، مسنداحمد، ج ۲، ص ۴۱۷.

۱۰۹) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۲، مسنداحمد، ج ۲، ص ۳۹۸.

۱۱۰) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۸.

۱۱۱) صحیح مسلم، کتاب الاماره، حدیث ۱۸۲۲.

۱۱۲) غیبت نعمانی، ص ۲۸۰.

۱۱۳) ارشاد، ص ۳۷۴، غیبت طوسی، ص ۴۴۵، کمال الدین، ص ۶۴۹.

۱۱۴) ارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۱۱۵) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

۱۱۶) مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۱.

۱۱۷) همان، ص ۱۷۲ – ۱۷۳.

۱۱۸) کافی، ج ۸، ص ۲۲۵، غیبت نعمانی، ص ۲۷۰.

۱۱۹) سنن ابن ماجه، ج ۲، حدیث ۴۰۸۸، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸.

۱۲۰) عقدالدرر، ص ۱۲۹، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۴.

۱۲۱) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۰۸۴، مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۴...

۱۲۲) کنزالعمال، ج ۱۴، حدیث ۳۹۶۸۰.

۱۲۳) عقدالدرر، ص ۱۰۴ – ۱۰۵.

۱۲۴) تاریخ الغیبهالکبری، ص ۴۵۵ – ۴۵۶.

۱۲۵) مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۱۷، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۲.

۱۲۶) کنزالعمال، ج ۱۱، حدیث ۳۱۰۴۲، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۴۴.

۱۲۷) کنزالعمال، ج ۱۱، حدیث ۳۱۴۸۶.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹